

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 823

823-118

Date of filing: 16/11/1999

** AWARD - Type of Award Award
- Date of Award 16/11/1999
 pages in English 47 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision
 pages in English pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of
- Date
 pages in English pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of
- Date
 pages in English pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of
- Date
 pages in English pages in Farsi

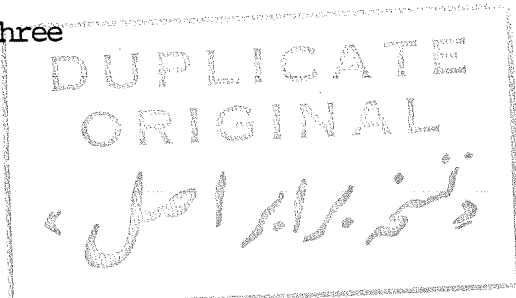
** OTHER; Nature of document:

- Date
 pages in English pages in Farsi

AWARD

Case No. 823

Chamber Three



پرونده شماره ۸۲۳

شعبه سه

حکم شماره ۳ - ۸۲۳ - ۵۹۵

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داری دعوی ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	1 6 NOV 1999
	تاریخ ۱۳۲۸ / ۸ / ۲۵

بانک مرکزی ایران،

خواهان،

و

بانک فدرال رزرو نیویورک،

خوانده.

حکم

حاضران

از طرف خواهان:

آقای محمد حسین زاهدین لباف،
 نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران؛
 آقای سیف اله محمدی،
 مشاور حقوقی نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران؛
 پروفسور بی. ریستو،
 مشاور حقوقی خواهان؛
 آقای احمد حجازی،
 مشاور مالی خواهان؛
 آقای عزیز فراشی،
 آقای مهدی رشیدی،
 آقای امیر حسین طیبی فرد،
 نمایندگان بانک مرکزی؛
 آقای دکتر علی معنوی راد،
 آقای جان آلدی،
 شهود؛

از طرف خواننده:

آقای تامس سی. بکستر، جونی یر،
 مشاور حقوقی کل خواننده؛
 خانم کرن گیفورد،
 مشاور حقوقی خواننده؛
 آقای ریچارد چارلتون،
 آقای جیمز اچ. فرایز، جونی یر،
 وکلای خواننده؛
 آقای دیوید اچ. ویلی،
 پروفسور روزا لاسترا،
 آقای دریک راس،
 آقای هاینز ریل،
 شهود؛

سایر حاضران:

آقای آلن اس. واینر،
 نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا،
 خانم جسیکا آر. هولمز،
 قائم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا.

فهرست مندرجاتشماره بند

پیشگفتار.....	۱
تاریخچه شکلی.....	۳
موضوعات مقدماتی.....	۱۰
اول - موضوع تغییر ادعا.....	۱۰
الف) اظهارات خواننده.....	۱۰
ب) اظهارات خواهان.....	۱۲
ج) یافته های دیوان در خصوص اینکه ادعا تغییر کرده است یا خیر.....	۱۴
دوم - وضعیت حقوقی فدرال رزرو نیویورک و موضوع صلاحیتی کنترل.....	۱۹
الف) اظهارات خواهان.....	۱۹
ب) اظهارات خواننده.....	۲۷
ج) ارزیابی دیوان از این موضوع صلاحیتی.....	۲۴
ماهیت ادعا.....	۲۸
اول - رابطه قراردادی بین طرفین: شرایط قرارداد.....	۳۸
الف) اظهارات خواهان.....	۳۸
ب) اظهارات خواننده.....	۴۱
ج) یافته های دیوان راجع به شرایط قرارداد.....	۴۵
۱- موافقتنامه سال ۱۹۶۱ (مرحله اول).....	۴۵
۲- موافقتنامه سال ۱۹۷۴ (مرحله دوم).....	۴۷
۳- موافقتنامه سال ۱۹۷۹.....	۴۹
دوم - اجرای قرارداد و نقض ادعایی آن.....	۵۲
الف) دستور انسداد.....	۵۲
ب) اظهارات خواهان.....	۵۳

(ج) اظهارات خواننده ۶۵

(د) یافته های دیوان راجع به اجرای قرارداد و نقض ادعایی آن ۷۱

توسط خواننده ۷۱

۱- دوره قبل از آبان ۱۳۵۸ [نوامبر ۱۹۷۹] ۷۱

۲- دوره ۲۳ آبان ۱۳۵۸ - ۳۰ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ۷۱

۲۰ ژانویه ۱۹۸۱] : دوره انسداد ۷۳

..... ۸۱

حکم

پیشگفتار

۱- خواهان پرونده حاضر بانك مرکزی جمهوری اسلامی ایران ("بانك مرکزی" یا "خواهان") است. خواننده پرونده حاضر، بانك فدرال رزرو نیویورك ("فدرال رزرو نیویورك" یا "خواننده") است. در دادخواست، بانك مرکزی اصل يك مبلغ، به علاوه مبلغی بابت بهره پرداخت نشده ای را که حسب ادعا نسبت به اصل مبالغ معینی لازم التأدیه است مطالبه می‌کند. با تحول تدریجی پرونده، بانك مرکزی ادعا کرده است که فدرال رزرو نیویورك تعهدات خود را در خصوص وجوهی که جهت سرمایه گذاری در اختیار فدرال رزرو نیویورك قرار داده شده بود، نقض کرده است. ادعا شده است که فدرال رزرو نیویورك تعهدات مزبور را طی دوره ۲۳ آبان ۱۳۵۸ تا ۳۰ بهمن ۱۳۵۹ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱]، که دارایی‌های ایران به موجب دستور اجرایی صادره توسط رئیس جمهور ایالات متحده مسدود شده بود، نقض کرده است (بنگرید به بند ۵۲ زیر).

۲- به دلیل گردش کار غیرعادی پرونده حاضر، لایحه دفاعیه ای در آن زمان ثبت نشد و در نتیجه مدرک بعدی که راجع به ماهیت ادعا ثبت گردید تذکاریه بانك مرکزی بود که در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۷۵ [۲۹ ژانویه ۱۹۹۷] به ثبت رسید. بدین لحاظ، اولین باری که فدرال رزرو نیویورك به ادعا پاسخ داد، طی لایحه مورخ سوم شهریور ۱۳۷۶ [۲۵ اوت ۱۹۹۷] بود. خواننده در لایحه خود اظهار داشته است که مبنای ادعا در تذکاریه خواهان تغییر نموده و استدلال می‌کند که نباید به خواهان اجازه داده شود که دعوا را بر این مبنای جدید تعقیب نماید. فدرال رزرو نیویورك همچنین اظهار می‌دارد که ادعا باید رد شود زیرا آنچنان تغییر یافته که پذیرش آن به عنوان اصلاحیه یا به هر صورت دیگر خلاف انصاف خواهد بود. فدرال رزرو نیویورك همچنین منکر آن است که وی در پرونده حاضر صحیحاً مشمول صلاحیت دیوان است و در ماهیت نیز انکار مسئولیت می‌کند. شرح و تفصیل تاریخچه شکلی و اظهارات اصلی طرفین ذیلاً خواهد آمد تا موضوعات

مورد اختلاف و تحول پرونده حاضر به نحو بهتری تبیین گردد. گرچه احتمال دارد که به یکایک اظهارات طرفین مشخصاً اشاره نشود، لیکن دیوان در استنتاجات خود کلیه استدلالات را مدنظر قرار داده است.

تاریخچه شکلی

۳- خواهان دادخواست خود را در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] ثبت و طی آن مبلغ ۲,۸۵۲/۲۶ دلار به عنوان اصل و نیز مبلغی بابت بهره مبالغ مختلف، به میزان ۴۱,۸۴۶,۰۹۵/۹۲ دلار مطالبه نمود. دادخواست در شکل ظاهری خود عیناً مانند بسیاری دادخواستهای دیگر بود که در همان تاریخ علیه مؤسسات بانکی ایالات متحده ثبت شده بود.

۴- در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ [پنجم اوت ۱۹۸۳]، دیوان با صدور دستوری رسیدگی پرونده را تا صدور تصمیم هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۷ متوقف کرد. در آن پرونده، ایالات متحده از دیوان درخواست کرده بود که راجع به حدود صلاحیت خود نسبت به پاره ای ادعاهای بانکی ایران علیه سازمانهایی که حسب ادعا مؤسسات بانکی ایالات متحده بودند، و از جمله ادعای پرونده شماره ۸۲۳، اتخاذ تصمیم نماید. هیئت عمومی دیوان نظر داد که "هر ادعایی توسط یک بانک ایرانی علیه یک بانک آمریکایی، یا مؤسسه خصوصی دیگر، که در آن، پرداخت از حساب دلاری شماره ۲ تقاضا نشده باشد، غیر از مواردی که بتواند به عنوان ادعای متقابل علیه ادعای مطروح توسط بانک آمریکایی یا مؤسسه خصوصی دیگر اقامه شود، به وضوح خارج از حیطه صلاحیت دیوان دآوری

قرار دارد. "۱

۵- متعاقب تصمیم مزبور، شعبه سه دیوان در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۶۴ [دهم فوریه ۱۹۸۶] دستوری صادر و طی آن استنباط خود را از تصمیم یاد شده تشریح و اعلام نمود که قصد دارد به کلیه رسیدگیهای این پرونده خاتمه دهد، مگر آنکه خواهان تا تاریخ ۱۸ فروردین ماه ۱۳۶۵ [هفتم آوریل ۱۹۸۶] به دیوان اطلاع دهد که پرونده شماره ۸۲۳ متضمن يك مبلغ قابل پرداخت از حساب دلاری شماره ۲ می باشد. در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۶۵ [هشتم آوریل ۱۹۸۶]، دیوان نامه ای از نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران دریافت کرد که اشعار می داشت گرچه ادعا متضمن يك مبلغ قابل پرداخت از حساب دلاری شماره ۲ نیست، "خوانندگان این پرونده بانك فدرال رزرو نیویورک و دولت ایالات متحده می باشند که "مؤسسات بانکی ایالات متحده" یا "اتباع ایالات متحده" محسوب نمی شوند. لذا این پرونده مشمول رأی [دیوان در] پرونده الف-۱۷ نبوده و خواهان معتقد است که دیوان صلاحیت رسیدگی به این ادعا را دارد. " این آخرین مدرکی بود که تا سال ۱۹۹۴ در پرونده حاضر ثبت شد.

۶- در تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۷۳ [۱۴ دسامبر ۱۹۹۴]، دیوان دستوری صادر و طی آن اعلام کرد که "از تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۶۵ [هشتم آوریل ۱۹۸۶] تاکنون هیچگونه مدرکی از طرفین دریافت نکرده است" و از طرفین تقاضا کرد "نظرات خود را درباره موضوعات صلاحیتی و رسیدگی های بعدی پرونده حاضر به دیوان اعلام نمایند."

۱ ایالات متحده و ایران، تصمیم شماره الف-۱۷ - ۳۷ هیئت عمومی دیوان مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۴ [۱۳ مه ۱۹۸۵]، چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 189, 202 ("پرونده شماره الف-۱۷"). حساب دلاری شماره ۲ حساسی بود که طبق بیانیه های الجزایر به منظور پرداخت اصل و بهره متعلقه به وامها و سایر بدهی های بانکهای ایرانی به مؤسسات بانکی ایالات متحده ایجاد شد.

۷- در پاسخ به دستور مزبور، خواننده نظرات خود را در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۷۳ [۱۴ مارس ۱۹۹۵] و خواهان نظراتش را در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۷۴ [۱۴ ژوئیه ۱۹۹۵] تسلیم کردند. طرفین راجع به طرفیت ایالات متحده در دعوا اختلاف نظر داشتند. دیوان در تاریخ ششم مهرماه ۱۳۷۴ [۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵] دستوری صادر و طی آن اعلام نمود که "دولت ایالات متحده طرف پرونده حاضر نیست و [دیوان] دستور می‌دهد که نام آن دولت از سرلوحه دستور حذف شود."

۸- با توجه به درخواست خواننده جهت اجازه تسلیم لوایح بیشتر راجع به موضوعات صلاحیتی، دیوان درخواست مزبور را اجابت کرد و در تاریخ سوم آذر ۱۳۷۴ [۲۴ نوامبر ۱۹۹۵] هر دو طرف نظرات خود را در خصوص موضوعات صلاحیتی و شکلی تسلیم کردند. به دنبال ثبت نظرات مزبور و صدور دستور مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۵ [۲۱ مه ۱۹۹۶] که طی آن، دیوان موضوعات صلاحیتی پرونده حاضر را به ماهیت دعوا منضم و از طرفین تقاضا نمود که به پاره ای سوالات پاسخ دهند، خواهان در تاریخ نهم بهمن ۱۳۷۵ [۲۹ ژانویه ۱۹۹۷] لایحه و مدارک مؤید و خواننده در تاریخ سوم شهریور ۱۳۷۶ [۲۵ اوت ۱۹۹۷] لایحه و مدارک مؤید خود را به ثبت رساندند.

۹- آخرین لوایح کتبی که تسلیم شد، لوایح معارض طرفین بود که لایحه خواهان در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۷۷ [نهم آوریل ۱۹۹۸] و لایحه خواننده در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۷۷ [۱۲ اوت ۱۹۹۸] تسلیم گردید. بانک مرکزی در تاریخ پنجم شهریور ۱۳۷۷ [۲۷ اوت ۱۹۹۸] مدارک بیشتری تسلیم نمود که دیوان طی دستور مورخ سوم مهرماه ۱۳۷۷ [۲۵ سپتامبر ۱۹۹۸] آنها را پذیرفت بدون آنکه راجع به مسموع بودن یا ذریبط بودن آنها تصمیمی اتخاذ کند. در پاسخ به مدارک مزبور، فدرال رزرو نیویورک در تاریخ دوم آذر ۱۳۷۷ [۲۳ نوامبر ۱۹۹۸] يك لایحه و ادله مؤید و نیز در تاریخ ششم آذر ۱۳۷۷ [۲۷ نوامبر ۱۹۹۸] مدارک بیشتری به ثبت رساند. در این مورد نیز، دیوان تصمیم خود راجع به مسموع بودن مدارک فدرال رزرو نیویورک را به بعد موکول نمود. جلسه استماع در روزهای ۹ تا ۱۱ آذر ۱۳۷۷ [۳۰ نوامبر و اول و دوم دسامبر ۱۹۹۸] برگزار گردید.

موضوعات مقدماتی

اول - موضوع تغییر ادعا

الف) اظهارات خواننده

۱۰- فدرال رزرو نیویورک اظهار می‌دارد که بانک مرکزی ادعای اولیه خود را آنچنان تغییر داده که در عمل ادعای کاملاً جدیدی ارائه کرده بدون آنکه برای چنین اصلاحی از دیوان اجازه لازم را بگیرد و پذیرفتن چنین اصلاحیه ای به فدرال رزرو نیویورک لطمه خواهد زد. فدرال رزرو اظهار می‌دارد که ادعا، به گونه ای که بدواً تنظیم شده بود، ادعایی بود بر مبنای تعهداتی که حسب اظهار از بیانیه عمومی ناشی می‌شد و نه بر مبنای نقض ادعایی قرارداد. فدرال رزرو نیویورک استدلال می‌کند که به حقوق وی لطمه وارد شده است چرا که ابتدا به مدت ۱۵ سال به يك ادعای مبتنی بر تعهداتی که حسب اظهار از بیانیه عمومی ناشی می‌شد پاسخ داده - که این ادعا مستلزم بررسی رابطه قراردادی طرفین نبود - و بعداً، یعنی از زمان تسلیم لایحه ماه ژانویه ۱۹۹۷ خواهان، ناچار بوده است که بر مبنای ادعایی متفاوت، که ادعایی مبتنی بر نقض ادعایی قرارداد است از خود دفاع کند. در جلسه استماع، وکیل خواننده يك ادعا را به عنوان "مجموعه اصلی واقعیاتی" توصیف کرد که "در صورت اثبات، به خواهان حق وصول خسارت می‌دهد" و استدلال کرد که این مجموعه اصلی واقعیات تحت دو فرضیه مذکور بعد از ثبت لایحه خواهان آنچنان تغییر کرده که خود ادعا عملاً به ادعای کاملاً جدیدی تغییر شکل یافته است.

۱۱- فدرال رزرو نیویورک همچنین استدلال می‌کند که ادعا علیه فدرال رزرو نیویورک به عنوان يك مؤسسه بانکی، طبق بند ۶ بیانیه عمومی اقامه شده بود و نه به عنوان يك مؤسسه، واحد و تشکیلات تحت کنترل دولت ایالات متحده، طبق بند ۴ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ("بیانیه حل و فصل"); یعنی، نه به عنوان يك ادعای رسمی، طبق بند

۲ ماده دو بیانیه حل و فصل. بدینسان، طبق اظهارات فدرال رزرو نیویورک، مبنای صلاحیت نسبت به فدرال رزرو نیویورک که مورد ادعای بانک مرکزی است، کاملاً تغییر می‌کرد.

(ب) اظهارات خواهان

۱۲- در پاسخ به اظهارات فوق، خواهان اظهار می‌دارد که ادعایش از زمان ثبت دادخواست بدون تغییر باقی مانده است و کماکان بابت "بهره ناشی از وجوهی است که از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۱ در اختیار فدرال رزرو نیویورک قرار داشته است." بنا به اظهار خواهان:

دو مبنای صلاحیتی برای این ادعا وجود دارد. یکی، ماده ۲ بیانیه و دیگری ماده ۲ (ب) سند تعهدات است. این دو مبنای بخشی از دادخواست بوده است. با صدور حکم الف-۱۷، یکی از دو مبنای صلاحیت، یعنی ماده ۲ (ب) سند تعهدات، دیگر موضوعیت ندارد. اما ماده ۲ [بیانیه حل و فصل] به قوت خود باقی است؛ فرضیه حقوقی ادعا از همان ابتدا به نقض قرارداد مربوط می‌شد. بنابراین، هیچ تغییری در فرضیه حقوقی ادعا ایجاد نشده است.

خواهان همچنین بین ادعا و فرضیه حقوقی مبنای آن تمایز قائل شده و استدلال می‌کند که خواننده این دو مفهوم را با یکدیگر اشتباه گرفته است. خواهان با اشاره به ماده ۲۰ قواعد دیوان،^۲ راجع به اصلاح ادعا یا دفاع، اظهار می‌دارد که چون ماده مزبور تنها اشاره به اصلاح ادعا یا دفاع دارد و نه فرضیه حقوقی، "فرضیه حقوقی ادعا را نمی‌توان صرفاً

^۲ بدین شرح:

در طول جریان داورى هر يك از طرفها مى‌تواند ادعا يا دفاع خود را اصلاح يا تکميل نمايد مگر آنکه ديوان داورى اينگونه اصلاحات را به علت تأخير در انجام آن و يا تبعيض نسبت به طرف ديگر يا به علت هر گونه شرايط و اوضاع و احوال ديگر مصلحت نداند. با اينحال، ادعا را نمى‌توان به نحوى اصلاح کرد که از حيطه شمول صلاحيت ديوان داورى خارج شود.

به دلیل آنکه در دادخواست مطرح نشده، ادعای جدیدی محسوب نمود. " خواهان همچنین خاطرنشان می‌کند که بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل اشعار می‌دارد که "پس از يك سال از تاریخ نافذ شدن بیانیه های الجزایر هیچ ادعایی در دیوان داورى قابل طرح نخواهد بود." ۳" حاصل این استدلال این است که این مقررات بیانیه حل و فصل و قواعد دیوان با پرداختن به ادعا، مانع اصلاح فرضیه حقوقی نمی‌شوند، زیرا فرضیه حقوقی بخشی از "ادعا" را به معنی اخص کلمه تشکیل نمی‌دهد.

۱۳- بانک مرکزی همچنین استدلال می‌کند که دیوان وفق رویه خود در تفسیر موسع ماده ۲۰ قواعد دیوان و تمایز روشنی که حسب اظهار بین ادعا و فرضیه حقوقی وجود دارد، در گذشته تغییر در فرضیه حقوقی را پذیرفته است. خواهان همچنین اظهار می‌دارد که در اثر تغییر مورد بحث لطمه ای متوجه فدرال رزرو نشده است زیرا که آن بانک فرصت کافی برای پاسخ دادن به فرضیه حقوقی مورد استناد بانک مرکزی داشته است.

ج) یافته های دیوان در خصوص اینکه ادعا تغییر کرده است یا خیر

۱۴- ماده ۱۸ قواعد دیوان مقرر می‌دارد که دادخواست باید، از جمله، حاوی اسامی طرفین، ذکر مبنای ادعا (دین، قرارداد، و غیره)، ماهیت کلی ادعا و نیز شرح واقعیات مؤید ادعا و نکات مورد اختلاف باشد. گرچه نکات مزبور دقیقاً مشخص نمی‌کنند که ادعا طبق قواعد زیربط چیست، اما رهنمودهای مفیدی بدست می‌دهند. در این مورد، سمت طرفی که طرف دعوا واقع شده و شرح دقیق مبنای ادعا از عناصر ضروری ادعاست. بدین ترتیب، دیوان نمی‌تواند تمایزی را که خواهان بین تغییر ادعا و تغییر فرضیه حقوقی قائل

۳ تأکید از خواهان است. کلیه تأکیدات از متن اصلی است، مگر آنکه خلاف آن تصریح شود.

شده است بپذیرد. هر تغییری که در این دو عنصر تأثیر گذارد نمی‌تواند به عنوان يك تغییر صرف در فرضیه نادیده انگاشته شود، زیرا که به یکی از جنبه های اساسی ادعا مربوط می‌شود که روشن بودن آن برای خواننده از جهت تنظیم دفاع خود حائز اهمیت بسیار است.

۱۵- ادعا از چندین جهت از صورت اولیه خود در دادخواست در واقع تغییر کرده است. ادعای اولیه مبتنی بر تعهدات ناشی از بیانیه عمومی بود و از طریق مکانیزم مقرر در بند ۲ (ب) سند تعهدات اقامه شده بود. رابطه بین بیانیه عمومی و سند تعهدات در بند ۲ بیانیه عمومی تشریح گردیده که اشعار می‌دارد "برخی از ترتیبات مربوط به اجرای تعهدات مذکور در این بیانیه و بیانیه [حل و فصل دعاوی]... بطور جداگانه طی سند تعهدات خاصی... پیش بینی شده است." با علم به این رابطه، دادخواست به ترتیب موصوف در سند تعهدات به عنوان مکانیزم طرح ادعا استناد و دعاوی صرفاً راجع به بهره را، از جمله، بر این مبنا استوار می‌سازد که "بیانیه کلی مقرر می‌دارد که کلیه سپرده ها و اوراق بهادار متعلق به ایران در مؤسسات بانکی آمریکا که قرار بوده به "بانک مرکزی" (بنحوی که در آنجا تعرفه شده است) منتقل گردد، باید "به اضافه بهره متعلقه" منتقل شوند". ادعا به گونه ای که نهایتاً تنظیم شده، برعکس، کاملاً مبتنی است بر نقض ادعایی قرارداد و طبق ماده دو بیانیه حل و فصل طرح گردیده است. این تغییر بعد از تصمیم هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۷ صورت گرفته که در آن، دیوان نظر داد که نسبت به دعاوی مطروح علیه مؤسسات بانکی ایالات متحده صلاحیت ندارد، به استثنای موارد مشخص و معینی که خود خواهان تصدیق کرده است که در پرونده حاضر مصداق ندارند. تنها در آن مرحله بود که خواهان دادخواست را بر این اساس که ادعایی رسمی علیه فدرال رزرو نیویورک به عنوان يك مؤسسه، واحد و تشکیلات تحت کنترل ایالات متحده بوده و لذا در حیطه صلاحیت دیوان قرار دارد، ادامه داد.

۱۶- این استدلال که دادخواست اشاره به يك مبنای قراردادی برای ادعا دارد پذیرفتنی نیست، زیرا هیچگونه جزئیاتی از شرایط قرارداد در دادخواست ارائه نشده و نیز هیچ نذری از فعل و یا ترك فعل خوانده که بتوان آن را نقض قرارداد محسوب نمود در آن به عمل نیامده است. به علاوه، در خصوص مبنای صلاحیتی ادعا، گرچه راجع به دلایل استناد به سند تعهدات شرح و بسط قابل ملاحظه ای در دادخواست داده شده، لیکن درباره ماده دو بیانیه حل و فصل، چیزی گفته نشده به جز اشاره به این نکته نسبتاً بدیهی که ماده مزبور همان است "که دیوان به موجب آن ایجاد گردیده است." "به علاوه، گرچه به نظر می‌رسد که ادعای اولیه علیه فدرال رزرو نیویورک به عنوان يك "مؤسسه بانکی ایالات متحده" بدون هیچ نذری از ارتباط آن با دولت اقامه گردیده، از زمان ثبت نامه مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۵ [هشتم آوریل ۱۹۸۶] تصریح شده است که دعوا اینک مبتنی بر این ادعا است که خوانده يك مؤسسه، واحد یا تشکیلات تحت کنترل دولت ایالات متحده است. استدلال فدرال رزرو نیویورک دایر بر اینکه اگر ادعای اولیه فی‌الواقع ادعایی رسمی می‌بود، بانک مرکزی از همان ابتدا ایالات متحده را نیز خواننده قرار می‌داد، تا حدودی پذیرفتنی است.

۱۷- در خصوص خود موضوع ادعا، دیوان نمی‌تواند این اظهار بانک مرکزی در جلسه استماع را بپذیرد که خواننده مفاهیم "بهره" و "بازده سرمایه گذاری" را اشتباه گرفته است. در واقع، تا آنجا که این بحث موضوعیت دارد، خواهان است که با بکار بردن هر دوی آن مفاهیم در مراحل مختلف رسیدگی آنها را تخلیط کرده است. از يك طرف، اصطلاح "بهره" در دادخواست و مستمراً در سراسر لوایح کتبی خواهان، از جمله لایحه معارض فروردین ۱۳۷۷ [آوریل ۱۹۹۸] وی بکار برده شده است: "همانطور که در دادخواست و لوایح بعدی توضیح داده شده است، عبارت است از بهره ناشی از جوهی که از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۱ ("دوره انسداد") در اختیار نیویورک فدرال قرار داشته است." ولی از طرف دیگر، اشاراتی نیز به "بازده سرمایه گذاری" به عنوان موضوع

ادعا به عمل آمده است. من جمله، از تذکاریه ماه ژانویه ۱۹۹۷ خواهان به بعد، ادعا به عنوان خساراتی تفسیر شده است که بانک مرکزی به سبب نداشتن امکان سرمایه گذاری و جوهش در جای دیگر متحمل گردیده است. این تغییر موقعی ضرورت پیدا کرد که بیانیه عمومی به عنوان مبنای دعوا کنار گذاشته شد و بجای آن، نقض ادعایی قرارداد به عنوان مبنای دعوا عنوان گردید. همراه با این ادعا که امکان داشت وجوه بانک مرکزی به نحوی سودبخش در دلار اروپایی (Eurodollars) سرمایه گذاری شود، ناگزیر لازم آمد که از اصطلاح "بازده سرمایه گذاری" بجای "بهره" استفاده گردد. استعمال هر دوی این مفاهیم، و گاه به صورت همزمان، ادعا را که خواننده ناچار بوده در قبالش از خود دفاع کند، هیچ روشن تر نکرده است.

۱۸- در خصوص تغییراتی که بانک مرکزی در ادعای خود منظور کرده، دیوان خاطر نشان می‌سازد که فدرال رزرو نیویورک بدرستی اظهار می‌دارد که مجبور شده است بیش از هفده سال متحمل دادرسی نزد دیوان و منجمله هشت سال رکود پرونده (که طی آن منطقیاً تصور می‌کرد که ادعا رد شده) و همچنین تغییرات متعدد در ادعا گردد. با اینحال، فدرال رزرو نیویورک فرصت معقولی برای پاسخگویی به کلیه این ادعاها داشته است. به علاوه، تأخیرهای طولانی و کندی پیشرفت پرونده را نمی‌توان تماماً متوجه خواهان دانست. تاحدودی، عدم اقدام دیوان به دنبال اظهار خواهان در سال ۱۳۶۵ [۱۹۸۶] دایر بر اینکه پرونده متضمن يك مبلغ قابل پرداخت از حساب دلاری شماره ۲ نیست، در ایجاد این وضعیت سهم بوده است. بنابراین شایسته به نظر نمی‌رسد که پرونده بر مبنای تغییر حاصله در ادعا مردود اعلام گردد. بر این اساس، در حدی که ادعا تغییر کرده، دیوان معتقد است که در اوضاع و احوال خاص پرونده حاضر و از جهت رعایت عدالت و انصاف، تغییر مزبور باید طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان پذیرفته شود.

دوم - وضعیت حقوقی فدرال رزرو نیویورک و موضوع صلاحیتی کنترل

الف) اظهارات خواهان

۱۹- بدنبال تصمیم هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۷، خواهان اظهار داشته است که خواننده، فدرال رزرو نیویورک، یک مؤسسه، واحد یا تشکیلات تحت کنترل دولت ایالات متحده است، که این الزامی است برای ادعاهای رسمی به موجب بیانیه حل و فصل. نماینده رابط دولت ایران، طی نامه مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۶۵ [هشتم آوریل ۱۹۸۶] مذکور در بالا، به دیوان اطلاع داد که خواهان خوانندگان پرونده حاضر را فدرال رزرو نیویورک و دولت ایالات متحده می‌داند. به علاوه، نماینده رابط ایران استدلال کرد که فدرال رزرو نیویورک و دولت ایالات متحده "مؤسسات بانکی ایالات متحده" یا "اتباع ایالات متحده" محسوب نمی‌شوند و رأی صادره در پرونده شماره الف-۱۷ دایر بر اینکه دیوان نسبت به دعاوی ایران علیه مؤسسات بانکی ایالات متحده صلاحیت ندارد مگر آنکه ادعا بابت یک مبلغ قابل پرداخت از حساب دلاری شماره ۲ باشد شامل این ادعا نمی‌شود. بنابراین، طبق اظهار خواهان، دیوان در صورتی نسبت به پرونده حاضر تحت بیانیه حل و فصل صلاحیت خواهد داشت که ادعا را بتوان ادعای رسمی "ناشی از ترتیبات قراردادی... در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات" (بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل) علیه فدرال رزرو نیویورک به عنوان یک مؤسسه، واحد یا تشکیلات تحت کنترل دولت ایالات متحده محسوب نمود (بند ۴ ماده هفت بیانیه حل و فصل).

۲۰- بانک مرکزی برای اثبات این نکته که فدرال رزرو نیویورک مشمول تعریف ایالات متحده از جهات صلاحیتی می‌باشد، استدلال می‌کند که فدرال رزرو نیویورک بخشی از نظام فدرال رزرو ایالات متحده یعنی نظامی است که به نظر بانک مرکزی، بانک مرکزی ایالات متحده را تشکیل می‌دهد و مسئول سیاست گذاری و اداره امور پولی ایالات متحده

می‌باشد. خواهان اظهار می‌دارد که از همین رو، عملیات فدرال رزرو نیویورک، نظیر عملیات سایر بانکهای فدرال رزرو، تحت نظارت هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو، یک مؤسسه یا تشکیلات ایالات متحده است و فدرال رزرو نیویورک مجری سیاست های اقتصادی هیئت رئیسه است. طبق اظهار خواهان، این کنترل نسبت به بانک های فدرال رزرو، از طریق تعدادی تشکیلات اعمال می‌شود که جزئی از هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو هستند و با بانکهای فدرال رزرو رابطه نزدیک و مستقیم دارند. خواهان همچنین ادعا می‌کند که هر یک از بانکهای فدرال رزرو، سوای وظایف دیگر خود، وظایف محلی نظام فدرال رزرو را بر اساس دستورهای هیئت رئیسه ایفا می‌کند.

۲۱- خواهان استدلال می‌کند که بانکهای فدرال رزرو مجری سیاست های مالی، اقتصادی و سیاسی نظام فدرال رزرو و دولت ایالات متحده بوده و برای رسالت و هدفی عمومی به وجود آمده اند و نه به منظور کسب سود که در مورد بانکهای خصوصی و تجاری مصداق دارد. طبق اظهار خواهان، فدرال رزرو نیویورک ارتباطی حتی نزدیکتر با دولت ایالات متحده دارد تا یازده بانک دیگر فدرال رزرو و آن به سبب وظایفی است که فدرال رزرو نیویورک در سطح بین المللی برای بانکهای مرکزی خارجی و سازمانهای بین المللی ایفا می‌کند. خواهان اظهار می‌دارد که رابطه بین خود وی و فدرال رزرو نیویورک نمونه آن نوع فعالیتی است که فدرال رزرو نیویورک از طرف نظام فدرال رزرو اجرا می‌کند.

۲۲- بانک مرکزی بحث راجع به نقش برجسته ای را که فدرال رزرو نیویورک در مقایسه با سایر بانکهای فدرال رزرو در "بانکداری بین المللی" ایفا می‌کند شرح و بسط داده و به "معاملات انحصاری آن با بانکهای مرکزی خارجی" اشاره می‌کند. مشخصاً، خواهان با استناد به مطالب منتشره در صفحه اینترنت فدرال رزرو نیویورک، اظهار می‌دارد که فدرال رزرو نیویورک، "به عنوان تنها کارگزار مالی ایالات متحده برای بانکهای مرکزی خارجی و سازمانهای مالی بین المللی رسمی عمل می‌کند." خواهان با تأکید بر نقش

نظارتی هیئت رئیسه و با اشاره به شرایطی که بر اساس آن قرار بود فدرال رزرو نیویورک برای بانک مرکزی ارائه خدمت نماید، استدلال می‌کند که خدمات مزبور قرار بود از طرف نظام فدرال رزرو انجام گیرد. نقش هیئت رئیسه در نظارت بر کلیه مراودات بانکهای فدرال رزرو و بانکهای خارجی در جلسه استماع مورد تأکید واقع شد.

۲۳- خواهان خاطر نشان می‌سازد که نظام فدرال رزرو در یک نشریه رسمی، خود را "بانک مرکزی ایالات متحده" نامیده است. این اظهار مبنای این استدلال است که فدرال رزرو نیویورک یک ارگان ایالات متحده می‌باشد به سبب آنکه جزو لاینفک نظام فدرال رزرو است که خود توسط یک مؤسسه دولتی ایالات متحده، یعنی هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو اداره می‌شود. خواهان آنگاه وظایف نظام فدرال رزرو را چنین برمی‌شمرد که مشتمل است بر: تنظیم سیاست پولی ایالات متحده، نظارت بر مؤسسات بانکی؛ حفظ ثبات نظام مالی و ارائه خدمات مالی به دولت ایالات متحده، عموم مردم، مؤسسات مالی و نیز مؤسسات رسمی خارجی.

۲۴- خواهان اظهار می‌دارد که نظام فدرال رزرو گرچه به عنوان یک بانک مرکزی تا حدودی از استقلال برخوردار است، اما با اینحال ناچار است در چارچوب کلی سیاستهای اقتصادی و مالی متخذه توسط دولت ایالات متحده عمل کند. اعضای هیئت رئیسه توسط رئیس جمهور و با تأیید مجلس سنا منصوب می‌شوند و این دستگاه، یعنی هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو، طبق اظهار خواهان، همچنین نظارت و تنظیم عملیات بانکهای فدرال رزرو و فعالیتهای مؤسسات بانکی مختلف را بر عهده دارد. "خواهان اظهار می‌دارد که بانکهای فدرال رزرو، به نوبه خود برای یک رسالت و هدف عمومی ایجاد شده اند" و "بازوهای عملیاتی سیستم بانک مرکزی هستند و هر دو عنصر عمومی و خصوصی را در ساختار و سازمان خود، یکجا دارند. بانکهای فدرال رزرو به عنوان جزئی از نظام فدرال رزرو مشمول و تابع نظارت فائده کنگره آمریکا هستند". خواهان

همچنین خاطر نشان می‌سازد که هیئت رئیسه سه نفر از نه نفر مدیر هر یک از بانکهای فدرال رزرو را نصب و یکی از این سه نفر را، به عنوان رئیس و یک نفر دیگر را به عنوان نایب رئیس هر بانک فدرال رزرو نامزد می‌کند.

۲۵- خواهان در مقام معارضه با این اظهار که فدرال رزرو نیویورک مانند هر مؤسسه بانکی خصوصی دیگر، تحت مالکیت خصوصی است، استدلال می‌کند که گرچه بانکهای عضو نظام فدرال رزرو صاحب سهم در خوانده هستند، اما مالکیت این سهام ارتباطی با کنترل منافع مالی ندارد که عرفاً با داشتن سهام در یک سازمان انتفاعی مرتبط است، و صرفاً یک تکلیف قانونی است. خواهان اظهار می‌دارد که دولت ایالات متحده گرچه مستقیماً صاحب سهام فدرال رزرو نیویورک نیست، اما منتفع بالمآل کلیه اموال و دارایی‌های خالص فدرال رزرو نیویورک است؛ و فدرال رزرو نیویورک همراه با سایر بانکهای فدرال رزرو باید بودجه عملیات هیئت رئیسه را تأمین نماید؛ و عواید خالص فدرال رزرو نیویورک باید به خزانه داری ایالات متحده برگشت داده شود.

۲۶- و بالاخره، خواهان اظهار می‌دارد که فدرال رزرو نیویورک از طرف نظام فدرال رزرو ارتباط حساب خود با بانک مرکزی برقرار کرد. و در تأیید این اظهار خود، به سندی استناد می‌کند که در سال ۱۹۷۹ توسط فدرال رزرو نیویورک برای خواهان ارسال گردید. عنوان آن سند "سرمایه گذاری‌ها و عملیات حساب" است و خواننده آن را "دفترچه راهنما" نامیده است. (از این به بعد، "دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹"). خواهان بالاخص به عبارت مندرج در دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ اشاره می‌کند دایر بر اینکه فدرال رزرو نیویورک حسابهای مشتریان خود را "از طرف نظام فدرال رزرو" نگهداری می‌کند.

همچنین خاطرنشان می‌سازد که هیئت رئیسه سه نفر از نه نفر مدیر هر یک از بانکهای فدرال رزرو را نصب و یکی از این سه نفر را، به عنوان رئیس و یک نفر دیگر را به عنوان نایب رئیس هر بانک فدرال رزرو نامزد می‌کند.

۲۵- خواهان در مقام معارضه با این اظهار که فدرال رزرو نیویورک مانند هر مؤسسه بانکی خصوصی دیگر، تحت مالکیت خصوصی است، استدلال می‌کند که گرچه بانکهای عضو نظام فدرال رزرو صاحب سهم در خواننده هستند، اما مالکیت این سهام ارتباطی با کنترل منافع مالی ندارد که عرفاً با داشتن سهام در یک سازمان انتفاعی مرتبط است، و صرفاً یک تکلیف قانونی است. خواهان اظهار می‌دارد که دولت ایالات متحده گرچه مستقیماً صاحب سهام فدرال رزرو نیویورک نیست، اما منتفع بالمآل کلیه اموال و دارایی‌های خالص فدرال رزرو نیویورک است؛ و فدرال رزرو نیویورک همراه با سایر بانکهای فدرال رزرو باید بودجه عملیات هیئت رئیسه را تأمین نماید؛ و عواید خالص فدرال رزرو نیویورک باید به خزانه داری ایالات متحده برگشت داده شود.

۲۶- و بالاخره، خواهان اظهار می‌دارد که فدرال رزرو نیویورک از طرف نظام فدرال رزرو ارتباط حساب خود با بانک مرکزی برقرار کرد. و در تأیید این اظهار خود، به سندی استناد می‌کند که در سال ۱۹۷۹ توسط فدرال رزرو نیویورک برای خواهان ارسال گردید. عنوان آن سند "سرمایه گذاری‌ها و عملیات حساب" است و خواننده آن را "دفترچه راهنما" نامیده است. (از این به بعد، "دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹"). خواهان بالاخص به عبارت مندرج در دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ اشاره می‌کند دایر بر اینکه فدرال رزرو نیویورک حسابهای مشتریان خود را "از طرف نظام فدرال رزرو" نگهداری می‌کند.

(ب) اظهارات خواننده

۲۷- فدرال رزرو نیویورک در خصوص حسابهایی که مبنای رابطه بین بانک مرکزی و آن بانک را تشکیل می‌داد؛ چنین می‌گوید که:

فدرال رزرو نیویورک حسابهای مزبور را به اعتبار شخصیت حقوقی خصوصی خود و به موجب قراردادهای امانی که با بانک مرکزی منعقد کرد نگهداری می‌کرد - به همان ترتیب که با بسیاری بانکهای مرکزی و بانکهای تجاری چنین ترتیبی داشت. فدرال رزرو نیویورک در عقد اینگونه قراردادهای با بانک مرکزی نه به عنوان کارگزار مالی ایالات متحده، بلکه صرفاً به عنوان بانکی که سپرده می‌پذیرد عمل می‌کرد.

فدرال رزرو نیویورک متعلق به دولت ایالات متحده یا تحت کنترل آن دولت نیست، بلکه متعلق به بانکهای تجاری واقع در ناحیه خویش است که عضو نظام فدرال رزرو می‌باشند. فدرال رزرو نیویورک به استثنای مواقعی که طبق يك موافقتنامه کارگزاری مالی با وزیر خزانه داری ایالات متحده به عنوان کارگزار مالی ایالات متحده عمل می‌کند، تابع دستور دولت ایالات متحده نیست. ادعاهای ایران در پرونده ۸۲۳ متضمن اختلافی است بین يك بانک و سپرده گذار آن راجع به مبلغ بهره ای که، به فرض وجود، به حسابی تعلق می‌گیرد. بدین ترتیب، فدرال رزرو نیویورک در ارتباط با موضوع پرونده شماره ۸۲۳ یقیناً يك موسسه بانکی خصوصی ایالات متحده و لذا مشمول تصمیم هیئت عمومی دیوان در پرونده الف-۱۷ می‌باشد.

۲۸- خواننده همچنین اظهار می‌دارد که بانک مرکزی، بانکهای فدرال رزرو را با هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو و کل نظام فدرال رزرو اشتباه گرفته است. خواننده با اذعان به اینکه هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو از مؤسسات دولت ایالات متحده است، استدلال می‌کند که فدرال رزرو نیویورک به عنوان يك شخصیت حقوقی خصوصی جداگانه در درون نظام فدرال رزرو سازمان یافته است. طبق اظهار خواننده، فدرال رزرو نیویورک تحت کنترل هیئت مدیره خود قرار دارد، که دو سوم اعضای آن توسط سهامدارانش انتخاب می‌شوند و نه توسط دولت ایالات متحده، که هیچ دخالت روزمره ای در چگونگی اداره فدرال رزرو

نیویورک ندارد. خواننده اظهار می‌دارد که هیچک از مدیران آن نماینده هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو یا دولت ایالات متحده یا تحت کنترل آنها نیست و هیئت رئیسه گرچه "اختیار کلی نظارتی نسبت به عملیات بانکهای فدرال رزرو دارد، بر فدرال رزرو نیویورک اساساً به همانگونه نظارت می‌کند که سایر مؤسسات دولتی ایالات متحده بر مؤسسات مالی خصوصی دیگر نظارت دارند".

۲۹- خواننده استدلال می‌کند که اگر چه گهگاه به عنوان کارگزار مالی دولت ایالات متحده عمل می‌کند، اما اینگونه فعالیتها تنها بر مبنای موافقتنامه های خاصی که با وزیر خزانه داری منعقد می‌شود صورت می‌گیرد و محدود به اموری است که صراحتاً در آن موافقتنامه های کارگزاری مالی مندرج است. خواننده خاطر نشان می‌سازد که این گونه موافقتنامه ها بین دولت ایالات متحده و بانکهای تجاری خصوصی نیز منعقد می‌گردد. خواننده اظهار می‌دارد که فعالیتهايش به عنوان کارگزار مالی از فعالیتهای شرکتی فدرال رزرو نیویورک، که يك نمونه آن، ارتباط کاملاً خصوصی خود با بانک مرکزی است، متمایز است. خواننده می‌افزاید که وقتی که فدرال رزرو نیویورک حسابی را برای يك بانک مرکزی خارجی اداره می‌کند، طبق اختیار خود عمل می‌کند، هرچند که هیئت رئیسه باید افتتاح آن حساب را تصویب نماید. خواننده همچنین استدلال می‌کند که فدرال رزرو نیویورک بسیاری از همان خدماتی را انجام می‌دهد که بانکهای خصوصی (که دیوان صلاحیتی نسبت بدانها ندارد) انجام می‌دهند، با این تفاوت که مشتریان آن را عمدتاً سایر بانکها تشکیل می‌دهند. خواننده استدلال می‌کند که فدرال رزرو نیویورک خدمات مزبور را در رقابت با سایر بانکها انجام می‌دهد و قانوناً ملزم است حق الزحمه ای بابت انجام این گونه خدمات مطالبه کند. خواننده ادعا می‌کند که بانک مرکزی با ثبت همزمان دادخواستهای یکسان و بر اساسی واحد، علیه بیش از یکصد بانک خصوصی و همچنین علیه فدرال رزرو نیویورک، به مشابهت های بین بانکهای فدرال رزرو و بانکهای خصوصی اذعان کرده است.

۳۰- خواننده اظهار می‌دارد که خدماتی که بانک مرکزی به عنوان دلیل کنترل دولت بر فدرال رزرو نیویورک مشخص نموده، خاص فدرال رزرو نیویورک نبوده، "بلکه مشترک مابین بانکهای کشوری و ایالتی است." خواننده خاطرنشان می‌سازد که در رابطه با بانکهای مرکزی خارجی و سازمانهای مالی بین المللی به عنوان تنها کارگزار مالی ایالات متحده عمل نمی‌کند. طبق اظهار خواننده، هر بانک آمریکایی می‌تواند حسابی برای يك بانک مرکزی خارجی افتتاح و نگهداری کند و هر بانکی از این قبیل می‌تواند همان خدماتی را انجام دهد که فدرال رزرو نیویورک برای بانکهای مرکزی خارجی و سازمانهای بین المللی انجام می‌دهد.

۳۱- خواننده به تعدادی ویژگی اشاره می‌کند که حسب اظهار وی گویای ماهیت خصوصی آن است. به عنوان نمونه، در حالی که بانک مرکزی کاملاً متعلق به دولت ایران است، کلیه سهام فدرال رزرو نیویورک متعلق به بانکهای تجاری خصوصی واقع در ناحیه آن است و نه متعلق به دولت ایالات متحده. به علاوه، سود سالانه به سهام مزبور تعلق می‌گیرد. هیچیک از کارمندان فدرال رزرو نیویورک، از جمله رؤسای آن، کارمند دولت نیستند. کارمندان فدرال رزرو مزایای متفاوتی دریافت می‌کنند و کسور حقوق خود را به صندوقهای بازنشستگی ای متفاوت از صندوق بازنشستگی کارمندان دولت می‌پردازند. خواننده همچنین اظهار می‌دارد که هیچ پولی از دولت دریافت نمی‌کند و کلیه هزینه هایش از محل سرمایه گذاریها و خدماتش تأمین می‌شود. طبق اظهار خواننده قوانین ایالات متحده نیز بانکهای فدرال رزرو را از دولت ایالات متحده و سازمانهای آن دولت متمایز می‌نمایند، مثلاً، در قانون روابط کارگری ملی ایالات متحده (United States National Labor Relations Act (29 USCA §§ 151 et seq.)) تصریح شده است که دولت و بانکهای فدرال رزرو "کارفرما" محسوب نمی‌شوند. طبق اظهار خواننده، مفهوم ضمنی این تمایز این است که اگر بانکهای فدرال رزرو مؤسسات دولتی محسوب می‌شدند، نیازی نبود که بطور جداگانه ذکر شوند. خواننده می‌افزاید که خود

قانون فدرال رزرو در آنجا که بانکهای فدرال رزرو را صراحتاً از مالیاتهای فدرال، ایالتی و محلی معاف می‌کند، ماهیت غیردولتی بانکهای فدرال رزرو را مورد تأیید قرار می‌دهد. خواننده استدلال می‌کند که در صورتی که بانکهای فدرال رزرو مؤسسات دولتی محسوب می‌شدند، چنین تمایزی لازم نمی‌بود، زیرا یکی از اصول مسجل قوانین ایالات متحده این است که دولت فدرال و سازمانهای آن از پرداخت مالیاتهای ایالتی و محلی معافند.

۳۲- خواننده اظهار می‌دارد که ایالات متحده يك بانک مرکزی واحد ندارد که فدرال رزرو نیویورک جزو آن باشد. طبق اظهار خواننده، مقایسه ای که خواهان بین خودش به عنوان يك بانک مرکزی با فدرال رزرو نیویورک کرده اشتباه است، زیرا فدرال رزرو نیویورک جزو يك نظام غیر متمرکز (یعنی نظام فدرال رزرو) است که در آن "جزء مهم دولتی، هیئت رئیسه است. . . که اختیار قانونگذاری و نظارت بر کل نظام فدرال رزرو دارد." بانکهای کشوری نیز بخشی از این نظام و به این اعتبار، همچنین مشمول نظارت فدرال می‌باشند. خواننده به عنوان نمونه ای از استقلال سازمانی خود، به نقش خویش در کمک به حل بحران گروگانگیری اشاره می‌کند. فدرال رزرو نیویورک خاطرنشان می‌سازد که طرفهای خصوصی دیگر، منجمله بانکهای دیگر نیز در مذاکراتی که منجر به رهایی گروگانها شد شرکت داشتند. و افزون بر این، فدرال رزرو نیویورک به موجب يك موافقتنامه کارگزاری مالی با دولت ایالات متحده در آن مذاکرات شرکت جست، و در صورتی که کارگزار (در این مورد، فدرال رزرو نیویورک) از اصیل (دولت ایالات متحده) جدا نمی‌بود، موافقتنامه مزبور لزومی نمی‌داشت. یکی از مقامات فدرال رزرو نیویورک بیانیه‌ها را امضاء کرد علیرغم این واقعیت که نماینده ای از وزارت خارجه ایالات متحده نیز بیانیه‌ها را امضاء کرده بود، که این امر، طبق اظهار خواننده، نشان می‌دهد که فدرال رزرو نیویورک شخصیت حقوقی جداگانه ای است.

۳۳- در پاسخ به این استدلال خواهان که بانکهای فدرال رزرو مانند بانکهای خصوصی اجازه تأسیس نداشته، بلکه توسط هیئت رئیسه تأسیس می‌شوند، فدرال رزرو نیویورک اظهار می‌دارد که این بانک در واقع در سال ۱۹۱۳ اجازه تأسیس گرفت و بانکهای فدرال رزرو پیرو رویه ای مشابه رویه مورد استفاده در تأسیس بانکهای خصوصی کشور تأسیس می‌شوند.

ج) ارزیابی دیوان از این موضوع صلاحیتی

۳۴- استدلالات هر دو طرف در خصوص این موضوع، گسترده بوده است. این استدلالات نشان می‌دهد که موضوع وضعیت خواننده، یعنی این مسأله که آیا خواننده يك مؤسسه، تشکیلات یا واحد تحت کنترل دولت ایالات متحده هست یا خیر، مسأله پیچیده ای است. حتی وضعیت بانکهای فدرال رزرو تحت حقوق ایالات متحده را نیز می‌توان ناهمگون دانست. نظام بانکی ایالات متحده دارای ساختار پیچیده ای است. و این واقعیت که دیوان راجع به این موضوع از شهادت کارشناسی سود جست نیز دلالت بر آن دارد که تصمیم گیری راجع به این موضوع مستلزم تدقیق در مؤسسات بانکی ایالات متحده است.

۳۵- به علاوه، به نظر می‌رسد که طرفین از زوایای متفاوتی با موضوع برخورد کرده اند. از يك سو، نادیده انگاشتن نوعی وابستگی سازمانی فدرال رزرو نیویورک به نظام فدرال رزرو و وجود مقداری کنترل نسبت به فدرال رزرو نیویورک از طرف هیئت رئیسه نظام فدرال رزرو دشوار به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، به همان اندازه دشوار است که ماهیت حقوق خصوصی رابطه طرفین نادیده انگاشته شود. دیوان در مواجهه با يك چنین واقعیات و استدلالات متناقض و نیز با دشواریهای خاص تصمیم گیری راجع به این موضوع، معتقد است که راجع به این موضوع تنها در صورتی باید مبادرت به اتخاذ

تصمیم نهایی شود که ماهیت ادعا چنین اقتضاء نماید. دیوان با توجه به روشنی بالنسبه ماهیت ادعا و تصمیم مربوط به آن، و از جهت رعایت صرفه جوئی قضایی (در اینجا، صرفه دیوان)، معتقد است که تحت این اوضاع و احوال خاص نیازی به تصمیم گیری درباره این موضوع صلاحیتی نیست.

۳۶- دیوان در چندین مورد ادعایی را در ماهیت رد کرده است، بدون آنکه راجع به موضوع صلاحیتی تصمیم بگیرد. بنگرید به پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینک و شرکت ملی صنایع مس ایران، حکم شماره ۱-۱۱۱-۱۹۴ مورخ ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴ [۱۰ اکتبر ۱۹۸۵]، چاپ شده در 9 Iran-U.S. C.T.R. 187, 195 (که در آن، دیوان با توجه به این یافته خود که قرارداد قبل از وقوع خسارت فسخ شده بود، لازم ندانست وارد بررسی این موضوع شود که آیا خسارت از جنبش های مردمی ناشی شده بود یا خیر)؛ آوکو کورپوریشن و صنایع هوایی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۳-۲۶۱-۲۷۷ مورخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ [۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸]، چاپ شده در 19 Iran-U.S. C.T.R. 200, 223 و امریکن بل اینترنشنال، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۴۸-۲۵۵ مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۵ [۱۹ سپتامبر ۱۹۸۶]، چاپ شده در 12 Iran-U.S. C.T.R. 170, 227-228 (که ادعای متقابل به علت فقد دلیل رد شد بدون آنکه دیوان به این مسأله بپردازد که آیا صلاحیت داشته است یا خیر)؛ آلترا سیستمز اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۳-۸۴-۲۷ مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۶۱ [چهارم مارس ۱۹۸۲]، چاپ شده در 2 Iran-U.S. C.T.R. 100, 110 (که در آن، دیوان این اظهار ایران را مورد بررسی قرار نداد که خسارت در اثر جنبش های مردمی ایجاد شده، و لذا خارج از صلاحیت دیوان است)؛ گرون اند استراتن، اینک و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۰۵۹-۳۵۹ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۷ [۱۵ آوریل ۱۹۸۸]، چاپ شده در 18 Iran U.S. C.T.R. 224, 227-228 (نیازی به بررسی موضوع صلاحیت نسبت به ادعا نیست).

۳۷- در این باب، دیوان ملاحظات مندرج در نظر مخالف قاضی مورلی (Morelli) در پرونده بارسلونا ترکشن (Barcelona Traction) در خصوص اصل صرفه جویی در فعالیت‌های دستگاه‌های قضایی را تا حدودی بجا و وارد می‌داند. قاضی مورلی ضمن بحث راجع به ترتیبی که دیوان [دادگستری بین المللی] به بررسی موضوعات مختلف مطروح نزد خود می‌پردازد، نظری به شرح زیر ابراز نمود که گرچه مستقیماً به این موضوع مربوط نیست، اما در پرونده حاضر رهنمودی ارائه می‌کند:

اگر الزامات منطقی تقدّم و تأخّر خاصی را برقرار نکنند، بر دیوان است که مناسب‌ترین ترتیب قابل اعمال را تعیین نماید. در این رابطه، دیوان می‌تواند ضوابط گوناگونی را راهنمای خود قرار دهد و چنین ضوابطی، چنانکه گفته‌ام، حتی می‌تواند ضابطه صرفه جویی باشد. بدینسان، دیوان ممکن است مطلوب تشخیص دهد که قبل از ورود به بررسی يك امر پیچیده موضوعی، کار خود را با بررسی يك مسأله حقوقی که به دلیل نحوه ارائه آن فیصله اش آسان است آغاز کند، مشروط بر اینکه به نظر رسد که تصمیم‌گیری احتمالی درباره آن مسأله حقوقی شاید نیاز به بررسی مسأله موضوعی را مرتفع نماید.

Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company Ltd. (Belgium v. Spain), Preliminary Objections, 1964 I.C.J. 97 (24 Jul.).

دیوان معتقد است که آنچه که ممکن است درباره رابطه بین يك مسأله حقوقی و يك مسأله موضوعی صادق باشد، می‌تواند در مورد رابطه بین دو مسأله که هر دو آنها در آن واحد شامل موضوعات حقوقی و مسائل موضوعی و یکی از آنها صلاحیتی است نیز، صدق نماید. از آنجا که تصمیم درباره ماهیت، که ذیلاً می‌آید، قاطع موضوع است، دیوان نیازی به تصمیم‌گیری درباره مسأله صلاحیتی ندارد.

اول - رابطه قراردادی بین طرفین: شرایط قرارداد

الف) اظهارات خواهان

۳۸- خواهان استدلال می‌کند که علیرغم وجود رابطه قراردادی بین طرفین از سال ۱۹۶۱، شرایط موافقتنامه ای که طی آن قرار بود فدرال رزرو نیویورک وجوه متعلق به خواهان را سرمایه‌گذاری کند، آخرین بار طی نامه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] تعیین شد. طی نامه مزبور، خواننده خدمات گوناگونی را که در اختیار مشتریانش قرار می‌داد، از جمله، خدمات مورد انتخاب خواهان، یعنی فروش و خرید اوراق بهادار دولتی و سرمایه‌گذاری در قراردادهای بازخرید را اعلام نمود. خواهان ادعا می‌کند که طی نامه مزبور، که بیان‌کننده رابطه فیما بین است، قرار بود فدرال رزرو نیویورک طبق دستورهای خواهان راجع به خرید و فروش اوراق بهادار دولتی و سرمایه‌گذاری در قراردادهای بازخرید، عمل کند. خواهان اظهار می‌دارد که رابطه بین طرفین تا اواخر آبان ۱۳۵۸ [اواسط نوامبر ۱۹۷۹] بر این مبنا ادامه یافت، و تأکید می‌کند که "طبق قرارداد و روشهای معمول بانکی، فدرال رزرو نیویورک باید به دستورهای بانک مرکزی عمل می‌کرد"؛ وی مستمراً به نامه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] به عنوان مبنای رابطه طرفین اشاره و استناد کرده است.

۳۹- بانک مرکزی استدلال می‌کند که رابطه اش با خواننده همچنین تابع دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ بود که در بند ۲۶ بالا مورد بحث واقع شد. خواهان به سند مزبور به عنوان "قرارداد سال ۱۹۷۹" اشاره و استدلال می‌کند که "الزامات" یا "شرایط" مندرج در سند مزبور "حاکم بر معاملات بین دو طرف بود."

۴۰- بانک مرکزی استدلال می‌کند که برنامه به اصطلاح سرمایه‌گذاری اتوماتیک که در سال ۱۹۷۴ آغاز شد در واقع دستورهایی برای سرمایه‌گذاری‌های مشخص با سررسیدهای معین بود که منجر به هیچ دستور "دائمی" یا "کلی" نشد. آقای معنوی راد، شاهد خواهان در جلسه استماع، راجع به استعمال اصطلاح "دستور دائمی" (standing instructions) اظهار داشت که "این عبارت دستور دائمی، عبارت و یا ترکیبی است که هیچگاه در مکاتبات و مراسلات بانک مرکزی بکار برده نشده، بلکه مربوط به مکاتبات داخلی فدرال رزرو نیویورک بوده است." با این ترتیب، طبق اظهار بانک مرکزی، موضوع دستور دائمی هیچ تأثیری در رابطه فیما بین نداشته است.

(ب) اظهارات خواننده

۴۱- خواننده اظهار می‌دارد که بحثی نیست که طی موافقتنامه منعقد شده بین طرفین در سال ۱۹۶۱، قرار شد که سرمایه‌گذاری‌ها "تنها بر اساس دستورهای بانک مرکزی اجرا شود. بدینسان، بانک مرکزی برای آنکه بازدهی بر دارایی‌هایش دریافت کند، ملزم بود دستوری به فدرال رزرو نیویورک صادر و سرمایه‌گذاری‌هایی را که می‌خواست فدرال رزرو نیویورک از طرف او انجام دهد، مشخص نماید." خواننده خاطر نشان می‌سازد که خود خواهان سرمایه‌گذاری‌هایی را که می‌خواست صورت گیرد انتخاب می‌نمود و آنگاه، فدرال رزرو نیویورک متعهد بود که بر اساس دستورهای خواهان برای آن سرمایه‌گذاری‌ها عمل کند.

۴۲- خواننده ادعا می‌کند که رابطه اش با بانک مرکزی تا سال ۱۹۷۴ بر همین اساس ادامه یافت، ولی طی آن سال طرفین موافقتنامه خود را اصلاح کردند. فدرال رزرو نیویورک به نامه‌ای به تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۵۳ [چهارم اوت ۱۹۷۴] از بانک مرکزی به فدرال رزرو نیویورک استناد می‌کند که طی آن، نماینده بانک مرکزی اظهار می‌دارد که

"متمنی است يك برنامه سرمایه گذاری بر مبنای اتوماتیک برای ما اجرا کرده، اسناد موعد رسیده را به اسناد جدید خزانه سه ماهه و شش ماهه، چنانکه در تلگراف مورخ دوم تیرماه ۱۳۵۲ [۲۲ ژوئن ۱۹۷۴] درخواست کردیم، تبدیل نمایید. " "تلگراف" مورد اشاره حاوی درخواستی به شرح زیر است: "بدینوسیله به شما اجازه می‌دهیم که يك برنامه سرمایه گذاری اتوماتیک با تبدیل اسناد موعد رسیده به اسناد جدید خزانه سه ماهه و شش ماهه برای ما اجرا نمایید. " فدرال رزرو نیویورک اظهار می‌دارد که در نتیجه این درخواستها، "دستور دائمی" مورخ ۳۰ دسامبر ۱۳۵۲ [۲۰ ژانویه ۱۹۷۵] را برای استفاده داخلی خود تنظیم کرد، که در آن، مکاتبات گوناگون طرفین در يك جا به صورت يك سند واحد گردآوری شده و بر مبنای آن، خواننده از آن به بعد از طرف خواهان عمل می‌کرد. خواننده ادعا می‌کند که این دستور دائمی لغو نشد و در سراسر دوره مورد بحث در پرونده حاضر، همچنان معتبر و نافذ بود.

۴۳- خواننده خاطرنشان می‌کند که خواهان طبق مفاد نامه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] مورد استناد خود، ملزم بود "با الحاق امضای کارمند یا کارمندان مجاز [خود] بر قسمت مربوط در پای نسخه پیوست نامه مزبور و اعاده نسخه امضاء شده به [فدرال رزرو نیویورک] قبولی [خواهان] را نسبت به مفاد نامه اعلام نماید. " فدرال رزرو نیویورک استدلال می‌کند که از آنجا که نامه مزبور هرگز توسط بانک مرکزی امضاء و مسترد نشد، هرگز اثر قانونی نیافت و لذا هیچگاه حاکم بر رابطه بین طرفین نشد.

۴۴- خواننده اظهار می‌دارد که دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ بخشی از قرارداد بین طرفین نبود و لذا بر روابط آنان حاکمیت نیز نداشت.

(ج) یافته های دیوان راجع به شرایط قرارداد

۱- موافقتنامه سال ۱۹۶۱ (مرحله اول)

۴۵- سابقه نشان می‌دهد که طرفین اولین بار در سال ۱۹۶۱ يك رابطه قراردادی رسمی برقرار کردند که طی آن، خواهان يك حساب سرمایه گذاری نزد خواننده افتتاح کرد. طبق شرایط موافقتنامه مزبور، فدرال رزرو نیویورک پیشنهاد کرد که بر اساس دستور بانک مرکزی و به وکالت از طرف آن بانک، اسناد خزانه دولت ایالات متحده و اوراق بهادار دیگر را خرید و فروش نماید. در موقع سررسید هر سرمایه گذاری، بانک مرکزی می‌بایست دستور جدیدی برای سرمایه گذاری به فدرال رزرو نیویورک صادر می‌نمود. در موافقتنامه هیچ نکته ای وجود ندارد که بتوان آن را تضمین تحصیل بازده معینی از سرمایه گذاری‌ها محسوب نمود. همچنین هیچ گونه قول و تعهدی توسط فدرال رزرو نیویورک نسبت به پرداخت بهره وجود ندارد.

۴۶- خواهان مطلب چندانی درباره موافقتنامه اولیه بین طرفین اظهار نکرده و به نظر می‌رسد که آن را در تصمیم گیری راجع به پرونده حاضر بی‌مناسبت می‌دانند. در واقع، به نظر می‌رسد که خواهان در لایحه معارض خود بطور ضمنی همین مطلب را عنوان و ادعا نموده است که با توجه به محرومیت ادعایی از حقوق قراردادیش توسط خواننده در سال ۱۹۷۹، "ادامه کار بر اساس دستور قبلی [یعنی قبل از سال ۱۹۷۹] موضوعیت خود را از دست داده بود."

۴۷- در سال ۱۹۷۴، رابطه بین طرفین دستخوش تغییری مختصر اما مهم گردید. نظر دیوان این است که علیرغم استدلالاتی که خواهان برخلاف آن اقامه کرده، طرفین واقعاً در خصوص يك برنامه سرمایه گذاری اتوماتيك توافق نمودند. گرچه فدرال رزرو نیویورک، اصطلاح "دستور دائمی" (standing instructions) را جهت استفاده داخلی خود بکار برده و شاید هم آن را به خواهان اعلام ننموده باشد، این امر تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که تفاهمی، تحت هر عنوان، بین طرفین وجود داشته، مبنی بر اینکه سرمایه گذاری‌های مشخصی توسط خواننده از طرف خواهان، به صورت اتوماتيك به عمل آید (بنگرید به بند ۴۲ بالا). به علاوه، اگر واقعاً به اعتقاد بانک مرکزی هیچ دستور دائمی برای سرمایه گذاری‌های اتوماتيك وجود نداشت، چنین انتظار می‌رفت که نشانه ای از عدم موافقت با سرمایه گذاری‌های مستمری که خواننده انجام می‌داد یا از تعداد معتناهی دستور انفرادی سرمایه گذاری صادره توسط بانک مرکزی به فدرال رزرو نیویورک، در پرونده وجود می‌داشت. از آنجا که چنین شواهد و قرائینی در پرونده وجود ندارد، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان اجازه برنامه سرمایه گذاری اتوماتيك را داده بود.

۴۸- وجود توافق برای سرمایه گذاری اتوماتيك دست کم تا فروردین ۱۳۵۷ [آوریل ۱۹۷۸]، با سایر عناصر موجود در پرونده نیز تأیید می‌شود. تلکسی به تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۵۷ [چهارم آوریل ۱۹۷۸] از یکی از مسئولین فدرال رزرو نیویورک به بانک مرکزی، ظاهراً در پاسخ به استفسار بانک مرکزی و راجع به "تاریخ قطعی دستور شما [یعنی بانک مرکزی] به ما در خصوص برنامه سرمایه گذاری اتوماتيك"، خلاصه ای از مکاتبات بین خواهان و خواننده در رابطه با برقراری يك برنامه سرمایه گذاری اتوماتيك را ذکر می‌کند. خواهان هیچیک از واقعیات مندرج در آن تلکس را انکار نکرده است. بدینسان، دست کم تا فروردین ۱۳۵۷ [آوریل ۱۹۷۸] ظاهراً يك چنین برنامه

سرمایه گذاری اتوماتیک بطور صحیح و معتبر در دست اجرا بوده، و در پرونده امر نکته ای وجود ندارد دال بر اینکه در زمان صدور دستور انسداد دارایی های ایران توسط ایالات متحده - - یعنی در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] (بنگرید به بند ۵۲ در زیر) برنامه مزبور کماکان در دست اجرا نبوده است.

۳- موافقتنامه در سال ۱۹۷۹

۴۹- دیوان متقاعد شده است که در خصوص نامه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] حاوی ترتیبات و شرایط، که توسط خواننده برای بانک مرکزی ارسال گردیده، هیچ دلیل و مدرکی در پرونده وجود ندارد که نامه مزبور هیچگاه توسط خواهان امضاء و به خواننده مسترد شده باشد. بدینسان، نامه سال ۱۹۷۹ هرگز به عنوان بخشی از قرارداد رسمیت نیافت.

۵۰- این نکته که قرارداد قبلی (یعنی موافقتنامه سال ۱۹۶۱ که در سال ۱۹۷۴ اصلاح گردید) تا وصول نسخه امضاء شده نامه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] توسط خواننده، همچنان حاکم بر رابطه فیما بین می ماند، از يك یادداشت مقدماتی ضمیمه نامه مذکور روشن می گردد که بند آخر آن چنین اشعار می دارد: "معاملاتی که توسط ما به حساب شما قبل از دریافت نسخه امضاء شده ترتیبات و شرایط جدید استاندارد [نامه مورخ پنجم مهرماه ۲۷/۱۳۵۸ سپتامبر ۱۹۷۹] صورت می گیرد، کماکان مشمول ترتیبات و شرایطی خواهد بود که بین ما و شما مجراست." نامه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] حکایت از تغییر عمده ای در رابطه بین طرفین ندارد. یادداشت ضمیمه مذکور در فوق، به همان تاریخ، حاوی این توضیح است که نامه پیوست راجع به ترتیبات و شرایط، در واقع تغییرات عمده ای در آن قیود و شرایط به وجود نمی آورد. نامه جدید عمدتاً اطلاعات جدیدی راجع به امکانات سرمایه گذاری و تغییرات مختصر دیگری در

سیاست بانکداری فدرال رزرو نیویورک ارائه می‌دهد. تحت این اوضاع و احوال، روشن است که برنامه سرمایه‌گذاری اتوماتیک، که استمرار اعتبار آن در بالا مورد ملاحظه واقع شد، و در دستور دائمی منظور گردیده بود، کماکان مجرا بود.

۵۱- چنانکه در دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹، مورد اشاره در بالا، اظهار شده، هدف از تدوین دفترچه مزبور صرفاً يك كاسه كردن اطلاعات موجود در جاهای دیگر از منابع گوناگون و كمك به سرمایه‌گذاران بود تا از حسابهای خود با فدرال رزرو نیویورک به مؤثرترین وجه استفاده کنند. گرچه خواهان استدلال کرده است که دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ حاوی ترتیبات و شرایطی بود که برای خواننده تعهدآور بود، مدرک مزبور در واقع حاکی از وجود يك قرارداد نبوده و یا دلالت بر این ندارد که بخشی از قرارداد بین طرفین را تشکیل می‌دهد. دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ در واقع مدرکی را که حاکم بر رابطه طرفین است، خود مشخص می‌سازد در آنجایی که اشعار می‌دارد: "نامه حاوی ترتیبات و شرایط این بانک، که ناظر بر عملیات حسابهای کارگزاران می‌باشد، صراحت دارد که کلیه معاملات عمده در بازارهای ایالات متحده که از طریق مؤسسات خصوصی صورت می‌گیرد به بانک اطلاع داده شود." تمایز بین چنین نامه ترتیبات و شرایطی (که در صورت امضاء و استرداد تعهدآور می‌شد از يك سو، و دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ از سوی دیگر، روشن است. و بالاخره، خواهان در هیچ کجا به صراحت نگفته است که خواننده کدام "شرط" مندرج در دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ را نقض کرده است. با توجه به مراتب بالا، دیوان نظر می‌دهد که دفترچه راهنمای سال ۱۹۷۹ بخشی از قرارداد بین طرفین را تشکیل نمی‌داد.

دوم - اجرای قرارداد و نقض ادعایی آن

الف) دستور انسداد

۵۲- چنانکه در بالا گفته شد، در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] رئیس جمهور ایالات متحده دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ تحت عنوان "انسداد اموال دولت ایران" را صادر نمود که خواهان آن را ضمیمه لایحه معارض خود نموده است. بخش ذریبط دستور مزبور چنین است:

من اوضاع و احوال در ایران را تهدیدی غیرمعمول و خارق العاده نسبت به امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحده تلقی می‌کنم و بدینوسیله برای مقابله با آن تهدید وضعیت اضطراری ملی اعلام می‌نمایم. بدینوسیله دستور انسداد کلیه اموال و علایق متعلق به اموال دولت ایران و مؤسسات و سازمانهای تحت کنترل آن و بانک مرکزی ایران را که در قلمرو قضایی ایالات متحده قرار دارند و یا قرار می‌گیرند صادر می‌کنم. . . .

دستور مزبور و مقررات صادره در اجرای آن تا تاریخ ۳۰ دی‌ماه ۱۳۵۹ [۲۰ ژانویه ۱۹۸۱] به قوت خود باقی ماند. دوره مزبور از این به بعد "انسداد" یا "دوره انسداد" و دستور یاد شده، "دستور انسداد" نامیده خواهد شد.

ب) اظهارات خواهان

۵۳- خواهان ادعا نکرده است که خواننده هیچیک از تعهدات قراردادی خود را در دوره قبل از انسداد نقض کرده است. ادعای خواهان همواره منحصرأ مربوط به دوره انسداد بوده است. حتی راجع به دوره بعد از سال ۱۹۷۴، خواهان در عین حال که ماهیت برنامه سرمایه گذاری در حال اجرا در آن زمان را مورد نزاع قرار می‌دهد، اما ادعا نمی‌کند که وجوه وی در واقع به نحوی که خواننده می‌گوید سرمایه گذاری نشده است. فدرال رزرو

نیویورک صورت وضعیت حساب بانک مرکزی ایران در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۸ [۱۶ نوامبر ۱۹۷۹] را ارائه کرده است که بانک مرکزی صحت آن را می‌پذیرد.

۵۴- ادعا به گونه ای که بدواً تنظیم شده بود، این بود که هیچ بهره و یا بهره کافی نسبت به اصل مبالغ گوناگونی که خواننده به حساب خواهان نگهمیداشت پرداخت نشده است. ادعا چنانکه بعداً توسط خواهان بسط داده شد، بابت بازده سرمایه گذاری‌ها، یعنی بازده ای بالاتر از آن مقداری است که عملاً دریافت گردید. خواهان اظهار داشته است که: "ما قبلاً روشن ساخته ایم که ادعا بابت بازده سرمایه گذاری است. . . . بحث ما بر سر بازده سرمایه گذاری طی دوره انسداد است. ادعا این است. . . در واقع، ادعای ما بابت بازده ای است که از آن محروم شده ایم."

۵۵- بانک مرکزی معتقد است که از این بازده سرمایه گذاری‌ها به این علت محروم شده که از اواخر آبان ماه ۱۳۵۸ [اواسط ماه نوامبر ۱۹۷۹] توانایی خارج کردن وجوه خود از ایالات متحده و سرمایه گذاری آنها را در جای دیگر، از دست داده است. خواهان استدلال می‌کند که از آن تاریخ

بانک مرکزی هر گونه کنترلی را بر روی سپرده های خود نزد نیویورک فد از دست داد و از هرگونه دخل و تصرفی در آن سپرده ها محروم گردید. . . . برای بانک مرکزی هم راهی وجود نداشت که آن سپرده ها را از اختیار فدرال رزرو نیویورک یا از ایالات متحده خارج نماید تا به هر صورتیکه مورد نظر او باشد از آنها استفاده نماید.

خواهان در لایحه خود چنین ادامه می‌دهد:

فدرال رزرو نیویورک با عدم اجرای دستور بانک مرکزی و در واقع قطع رابطه صاحب سپرده ها با سپرده های مزبور، حق استفاده صحیح و مناسب را از بانک مرکزی سلب نمود. لذا مسئول جبران خساراتی است که از این جهت متوجه بانک مرکزی شده است.

۵۶- بانک مرکزی اولویت کنترل خود را بر وجوه، نسبت به تعهدات فدرال رزرو نیویورک طبق دستور اجرایی مورد تأکید قرار می‌دهد و همچنین استدلال می‌کند که این کنترل قراردادی مشخصاً به معنی توانایی خارج کردن وجوه از فدرال رزرو نیویورک و از ایالات متحده به منظور استفاده از دیگر فرصت‌های سرمایه‌گذاری است. بدینسان، نقض ادعایی قرارداد توسط فدرال رزرو نیویورک، ناشی از عدم ایفای تعهد قراردادی ادعایی وی جهت اقدام طبق دستورهای بانک مرکزی است. طبق استنباط خواهان، خصوصیت "امنیت" و "نقد پذیری" که خواننده برای توصیف سرمایه‌گذاری‌های مورد بحث بکار برده، به این معنی بود که علی‌رغم هرگونه قوانین داخلی برخلاف آن، بتوان وجوه را به اختیار خود نقد و از ایالات متحده خارج نمود. طبق استنباط خواهان، این دو خصوصیت، در واقع تضمین‌های ناشی از قرارداد با فدرال رزرو نیویورک بوده‌اند.

۵۷- در پاسخ به اظهار فدرال رزرو نیویورک دایر بر اینکه وی در سراسر دوره انسداد (بنگرید به: بند ۶۶ زیر) طبق دستور دائمی عمل نموده، خواهان استدلال‌ات گوناگونی اقامه کرده، از جمله، چنانکه در بالا خاطرنشان شد، اینکه اجرای ادعایی آن دستور قبل از دوره انسداد ربطی به موضوع ندارد. خواهان اظهار می‌دارد که:

از نوامبر ۱۹۷۹ [تاریخ دستور انسداد] بانک مرکزی از کلیه حقوق قراردادی خود برای اداره وجوه محروم گردید و هرگونه کنترلی را روی وجوه از دست داده بود. بنابراین در آن شرایط صحبت از انتخاب نحوه سرمایه‌گذاری یا ادامه کار بر اساس دستورهای قبلی او بی‌معنی خواهد بود.

خواهان می‌افزاید که "این استدلال [اجرای دستور] تأثیری بر ماهیت خسارات مورد ادعای بانک مرکزی در پرونده حاضر ندارد. زیرا خسارات مورد ادعا ناشی از قصور فدرال رزرو نیویورک در پرداخت بهره مناسب طی دوره انسداد است. . ."

۵۸- بانک مرکزی استدلال می‌کند که فدرال رزرو نیویورک بعضی دستورهای پرداخت از حساب وی به طلبکاران خواهان را اجرا نکرد. فدرال رزرو نیویورک طی تلکس مورخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] خود برای خواهان روشن ساخت که: "با توجه به دستور اجرایی امروز رئیس جمهور کارتر... ما از ۲۴ آبان [۱۵ نوامبر] مجاز به اجرای پرداختهای درخواستی نیستیم و اینگونه دستورها را "ملغی تلقی می‌کنیم". بانک مرکزی در تاریخ ششم آذر ۱۳۵۸ [۲۷ نوامبر ۱۹۷۹] طی تلکسی به فدرال رزرو نیویورک پاسخ داد و اعلام کرد:

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رساند که به علت عدم اجرای دستور پرداختهای قانونی ما از تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] توسط آن بانک، ما متحمل خسارات مالی فراوانی شده ایم. بدینوسیله ما اعتراض رسمی خود را به این اقدام غیرقانونی آن بانک ارائه و حق کامل خود را نسبت به اتخاذ کلیه اقدامات لازم برای جبران آن خسارات محفوظ اعلام می‌نماییم.

بانک مرکزی متعاقباً به تلکس مزبور استناد و آن را دلیل بر عدم اجرای دستورهایش توسط فدرال رزرو نیویورک و تأیید موضع خویش اعلام کرده است دایر بر اینکه "واضح است که بانک مرکزی طی دوره انسداد از دسترسی به وجوه خود محروم گردید".

۵۹- بانک مرکزی استدلال دیگری اقامه می‌کند که مشخصاً در ارتباط با مقدار بازده دریافتی از فدرال رزرو نیویورک و خصوصیات سرمایه‌گذاری‌های آن است. در آنجا که خواننده استدلال می‌کند که بانک مرکزی برای دریافت بازده بالاتر ناچار می‌بود مقداری از امنیت و نقدپذیری سرمایه‌گذاری را فدا کند، خواهان استدلال می‌کند که چون به نظر خود، از مزایای امنیت و نقدپذیری و جوهش طی دوره انسداد محروم گردیده، فدرال رزرو نیویورک اکنون بازده بالاتری را که خواهان از سرمایه‌گذاری‌ای که از ابتدا فاقد آن کیفیات بوده، می‌توانست بدست آورد به بانک مرکزی مدیون است.

۶۰- بانک مرکزی همچنین در جلسه استماع اظهار داشت که مابه التفاوت بازده اسناد خزانه ایالات متحده و بازده سپرده های دلار اروپایی (Eurodollar)، که خواهان می گوید وجوه خود را، در صورت امکان خروجشان از ایالات متحده طی دوره انسداد، در آنها سرمایه گذاری می کرد، معادل "کسر سود"ی (premium) است که خواننده به خواهان بدهکار است. خواهان در جلسه استماع توضیح داد که:

"ریسکهای پایین تر منسوب به اعتبار و سررسید و نقد پذیری اسناد خزانه ایالات متحده عملاً در نتیجه انسداد زایل شده بود. بنابراین به مجرد برقراری انسداد، آن سه عنصر که ما بابتشان متحمل کسر سود می شدیم دیگر موجودیت خود را از دست دادند. آنچه که بانک مرکزی مطالبه می کند فقط همان کسر سودهاست، یعنی کسر سود بابت نقد پذیری، اعتبار و سایر عواملی که بدان اشاره می کنند و به ما ندادند.

بانک مرکزی استدلال می کند که فدرال رزرو نیویورک این "کسر سود" را از بازده سرمایه گذاری های خواهان که بعد از دوره انسداد توسط خواننده به بانک مرکزی انگلستان منتقل گردید، اعمال نمود.

۶۱- چنانکه در بند ۳ بالا گفته شد، بانک مرکزی در دادخواست خود ادعایی بابت اصل يك مبلغ مختصر و ادعای معتناهی بابت بهره پرداخت نشده ای که حسب ادعا نسبت به اصل تعدادی مبالغ لازم التأدیه است، طرح کرده است. ادعا بابت اصل مبلغ بعداً تعقیب نشد، و مبلغ ادعا بابت بهره که تعقیب شد، ۴۱،۸۴۶،۰۹۵/۹۲ دلار بود. بهره مورد مطالبه بر مبنای نرخ بین بانکی لندن (LIBOR) محاسبه شده بود که در مورد وجوه نگهداری شده به نام بانک مرکزی در فدرال رزرو نیویورک طی دوره انسداد اعمال شده، منهای بازده های واقعی که به بانک مرکزی پرداخت شد.

۶۲- لیکن در لایحه خواهان، مبنای مورد نظر برای محاسبه مدعا، به نرخ دلار اروپایی رایج در آن زمان تغییر کرد، و این امر منجر بدان شد که مبلغ مورد ادعا به

۱۷,۲۸۰,۳۰۵/۸۳ دلار تغییر یابد. در لایحه معارض، خواهان باز دیگر اظهار داشت که روش صحیح محاسبه خسارات، استفاده از نرخ دلار اروپایی است، منهای بازده های واقعی پرداخت شده به بانک مرکزی، و بدینسان، ادعا همان مبلغ ۱۷,۲۸۰,۳۰۵/۸۳ دلار باقی ماند.

۶۳- این بود موضع خواهان تا تاریخ پنجم شهریور ۱۳۷۷ [۲۷ اوت ۱۹۹۸] که خواهان سندی تحت عنوان "شهادتنامه آقای معنوی راد و گزارش ارنست اند یانگ" نزد دیوان ثبت نمود. مدرک مزبور مشتمل است بر شهادتنامه شاهی که در جلسه استماع شهادت داد و یک گزارش مالی در تشریح خسارات متحمل خواهان که بر مبنای نرخ های دلار اروپایی محاسبه شده است.^۴ در نامه نماینده رابط ایران، منضم به مدرک مزبور، تقاضای اصلاح ادعا نشده، اما این توضیح آمده است که منظور از تسلیم گزارش صرفاً تصحیح اشتباهات موجود در محاسبه خسارات توسط بانک مرکزی است، که راجع به آن، کارشناس در جلسه استماع شهادت خواهد داد. گزارش مزبور حاوی سه محاسبه مختلف از خسارات است: یکی به مبلغ ۳۲,۷۶۹,۴۳۲/۲۱ دلار بابت خود ادعا بر مبنای نرخ های بالاتر بازده سپرده های دلار اروپایی، دیگری به مبلغ ۴۷,۶۰۶,۸۳۶/۶۲ دلار بر مبنای این فرض که وجوه به لیره استرلینگ تبدیل و در اسناد خزانه انگلستان سرمایه گذاری می شد و سومی، یک "ادعای فرضی" به مبلغ ۲۴۲,۴۵۸,۳۹۰/۶۸ دلار بر مبنای سناریوی اخیر، اما، حاوی سود بالقوه ارزی، در صورتی که مبلغ نهایی سپرده استرلینگ مجدداً به دلار ایالات متحده تبدیل می شد.

^۴ دیوان مدارک مزبور را بدون آنکه تصمیمی راجع به قابل قبول بودنشان بگیرد، دریافت و از خواننده دعوت کرد که استدلال یا ادله خود را در پاسخ به آنها تسلیم نماید. خواننده این دعوت را پذیرفت و در تاریخ دوم آذر ۱۳۷۷ [۲۳ نوامبر ۱۹۹۸] و نیز در تاریخ ششم آذر ۱۳۷۷ [۲۷ نوامبر ۱۹۹۸] تعدادی مدرک تسلیم کرد. با توجه به اینکه خواننده هم قبل از جلسه استماع و هم در طول آن، فرصت کافی برای پاسخگویی به مدارک مزبور داشته است، و نیز با توجه به اینکه مدارک مزبور مشخصاً مربوط به محاسبه میزان خسارات است، دیوان آنها را قابل قبول اعلام می کند.

۶۴- در جلسه استماع، که کارشناسان هر دو طرف راجع به موضوع محاسبه خسارت شهادت دادند، خواهان تأکید نمود که مبلغ نهایی ادعا پایین ترین مبلغ از سه مبلغ مندرج در گزارش کارشناس است که محاسبه خسارت در آن "تصحیح شده": یعنی مبلغ ۲۲،۷۶۹،۴۳۲/۲۱ دلار. رقم مزبور با این فرض حاصل شده است که بانک مرکزی طی دوره انسداد وجوه خود را در دلار اروپایی سرمایه گذاری می‌کرده، و به نظر خواهان، رقم مزبور معادل مبلغی است که وی از آن محروم شده، به علت آنکه نتوانسته طی دوره انسداد وجوه خود را از ایالات متحده خارج کند و استفاده سودمندتری از آنها ببرد.

ج) اظهارات خواننده

۶۵- خواننده استدلال می‌کند که بعد از اعلام انسداد در آبان ۱۳۵۸ [نوامبر ۱۹۷۹]، به اجرای قرارداد بین طرفین ادامه داد، لیکن دستور اجرایی انجام دستورهای پرداخت از حساب بانک مرکزی را غیر ممکن نمود.

۶۶- خواننده اظهار می‌دارد که بانک مرکزی سرمایه گذاری‌هایی را که می‌خواست انتخاب می‌کرد و "در سراسر دوره انسداد، فدرال رزرو نیویورک همچنان به سرمایه گذاری وجوه بانک مرکزی بر اساس دستور دائمی مقرر توسط بانک مرکزی ادامه داد." خواننده می‌گوید که در سراسر دوره انسداد، "بانک فدرال رزرو موجودیهای حساب بانک مرکزی را کاملاً به صورت سرمایه گذاری شده در اسناد خزانه و قراردادهای بازخرید نگهداری کرد." خواننده ادعا می‌کند که وکلای بانک مرکزی با فدرال رزرو نیویورک در تماس بودند و "علیرغم مقدار قابل ملاحظه ای مکاتبات و ارتباطات، هیچگاه طی دوره انسداد، بانک مرکزی از نتیجه سرمایه گذاریش شکایت نکرد یا درخواست اصلاح دستور دائمی‌اش را ننمود." معنی ضمنی این امر این بود که بانک مرکزی از چگونگی اداره وجوهش در سراسر دوره انسداد راضی بود. خواننده خاطرنشان می‌کند که در مذاکرات مربوط به

بیانیه های الجزایر، بانک مرکزی به مبالغی که سایر بانکهای آمریکایی باید می پرداختند ایراد داشت، اما نسبت به مبالغی که فدرال رزرو نیویورک باید پرداخت می کرد، ایرادی نداشت.

۶۷- خواننده به عنوان دلیل اینکه بانک مرکزی مبلغ وجوهی را که فدرال رزرو نیویورک می بایست در پایان دوره انستداد منتقل می کرد پذیرفته، و به طور ضمنی، چگونگی اداره وجوه خود را قبول کرده بود، به پیوست ۱ موافقتنامه امانی اشاره و اظهار می کند که: "در صورتی که بانک مرکزی جداً به مبلغ وجوهی که از فدرال رزرو نیویورک منتقل می شد ایرادی داشت قطعاً از موافقت با مبالغ مندرج در پیوست الف امتناع می کرد." ^۵

۶۸- خواننده استدلال می کند که تنها تخلف ادعایی که خواهان می تواند بدان اشاره کند رعایت دستور اجرایی راجع به انستداد اموال ایران توسط فدرال رزرو نیویورک است. طبق اظهار خواننده، این امر نمی تواند موجد هیچ مسئولیتی از ناحیه وی شود، زیرا که آن بانک صرفاً قانون داخلی را اجرا می کرد. خواننده با اشاره به صدور دستور اجرایی توسط رئیس جمهور ایالات متحده، در لایحه معارض خود استدلال می کند که: "وقتی که یک ادعای حقوق خصوصی، از قبیل نقض قرارداد، علیه یک شخص حقوقی متمایز از دولت اقامه می شود، اقدامات متخذه توسط دولت موجب معافیت از اجرای تعهد قراردادی می شود."

۶۹- خواننده انکار می کند که بابت امنیت و نقد پذیری سرمایه گذاری های بانک مرکزی یک "کسر سود" منظور کرده است. در توضیح راجع به اختلاف میان بازده سرمایه گذاری

^۵ پیوست الف موافقتنامه امانی بین طرفین، تحت عنوان "اوراق بهادار، شمش طلا و وجوهی که توسط بانک فدرال رزرو نیویورک انتقال داده خواهد شد"، مبلغ وجوهی را که باید در زمان مورد توافق تحت عنوان مذکور منتقل می شد، "در حدود ۱/۳۸ میلیارد دلار" ذکر می کند.

در اوراق بهادار ایالات متحده (که بانک مرکزی دریافت کرده) و سرمایه گذاری در سپرده های دلار اروپایی (که مبلغ این اختلاف مورد ادعای بانک مرکزی است)، فدرال رزرو نیویورک ادله ای تسلیم کرده دایر بر اینکه این اختلاف را بازار تعیین می کند و یک "کسر سود مقرر و یا اعمال شده توسط خواننده در قبال ریسک نیست." خواننده استدلال می کند که خواهان نرخ بازده ای معقول از نظر تجاری، یعنی ۱۲/۵۴ درصد کل سرمایه گذاری های انتخابی خود را دریافت کرده که میزان آن معادل بازده دریافتی سرمایه گذاران دیگری بوده است که همان سرمایه گذاری ها را طی دوره ذیربط انتخاب کرده بودند. به نظر خواننده، بانک مرکزی متحمل هیچ زیانی نشده است.

۷۰- خواننده همچنین استدلال می کند که چون وی در واقع وجوه بانک مرکزی را طبق درخواست در اسناد خزانه ایالات متحده و قراردادهای بازخرید سرمایه گذاری کرده، سپرده های دلار اروپایی را نمی توان مبنای هیچگونه محاسبه خسارت قرار داد. خواننده استدلال می کند که اگر وی در واقع سرمایه گذاری های مورد توافق را از طرف بانک مرکزی انجام نداده بود، بازده حاصل از آن نوع سرمایه گذاری ها را به بانک مرکزی بدهکار می بود، و نه بازده سپرده های دلار اروپایی را.

(د) یافته های دیوان راجع به اجرای قرارداد، و نقض ادعایی
آن، توسط خواننده

۱- دوره قبل از آبان ۱۳۵۸ [نوامبر ۱۹۷۹]

۷۱- خواهان ادعا نکرده است که خواننده قبل از آبان ۱۳۵۸ [نوامبر ۱۹۷۹] در انجام تعهدات خود طبق قرارداد قصور کرده است. این واقعیت که بانک مرکزی رابطه اش را طی دوره ای متمادی ادامه داد روشن می سازد که آن بانک از اجرای قرارداد توسط خواننده

رضایت داشت. حتی در اکتبر ۱۹۷۹ ادله ای حاکی از درخواست بانک مرکزی راجع به ادامه سرمایه گذاری و جوهش در اسناد خزانه ایالات متحده وجود دارد، اما ادله ای از قصور فدرال رزرو نیویورک در اجرای چنین دستورهایی موجود نیست.

۷۲- پرونده نشان می‌دهد که دستور سرمایه گذاری اتوماتیک صادره در سال ۱۹۷۴ به اعتبار خود باقی بود و فدرال رزرو نیویورک از آن تبعیت می‌کرد. هیچ دلیلی وجود ندارد که به دستورهای خواهان راجع به سرمایه گذاری‌های جاری ترتیب اثر داده نشده باشد. حتی اختلاف نظر راجع به وجود دستور دائمی مزبور موجب آن نشده است که خواهان این موضع را اتخاذ کند که خواننده در سرمایه گذاری مجدد وجوه وی طی دوره مزبور بنحو شایسته عمل نکرده است.

۲- دوره ۲۳ آبان ۱۳۵۸-۳۰ دی‌ماه ۱۳۵۹ [۱۴ نوامبر

۱۹۷۹-۲۰ ژانویه ۱۹۸۱]: دوره انسداد

۷۳- بحثی نیست که خواننده طی دوره انسداد به سرمایه گذاری وجوه خواهان بر اساس دستور دائمی که به اعتبار خود باقی بود، ادامه داد. ادعای بانک مرکزی مبتنی بر این استدلال دیگر است که وی از اواخر آبان ۱۳۵۸ [اواسط نوامبر ۱۹۷۹] به بعد از کنترل وجوه خود محروم گردید.

۷۴- پرونده نشان می‌دهد که در سراسر دوره انسداد، خواهان از وضعیت سرمایه گذاری‌هایش به طور کامل اطلاع می‌یافت و تحولات حاصله در این زمینه را از نزدیک دنبال می‌کرد. پرونده همچنین نشان می‌دهد که خواهان هیچگاه از نحوه اداره سرمایه گذاری‌هایش طی دوره مزبور شکایتی نکرد و هیچگاه از خواننده درخواست تغییر نوع سرمایه گذاری‌هایش را ننمود، که به اغلب احتمال، خواننده می‌توانست چنین

درخواستی را اجرا کند. خواننده غیر از رعایت دستور اجرایی در خصوص انسداد دارایی‌های ایران، به هیچ وجه مانع نشد که خواهان نحوه سرمایه‌گذاری و جوهش را تعیین کند. هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد خواهان نمی‌توانست از خواننده درخواست کند که جوهش را در اوراق بهاداری با بازده بالاتر سرمایه‌گذاری کند. به علاوه، ثابت نشده است که طی دوره انسداد خواهان هیچگاه مشخصاً درخواست کرده باشد که وجوه سرمایه‌گذاری شده تبدیل به نقد و به وی اعاده گردد. با توجه به اینکه خواهان به مبالغی که از بانکهای دیگر به آن منتقل شد ایراد داشت، این واقعیت که خواهان موافقتنامه امانی و منجمله پیوست آن را که میزان جوهش در آن "در حدود ۱/۳۸ میلیارد دلار" ذکر شده، امضاء نمود، قرینه‌ای است محکم بر اینکه بانک مرکزی با چگونگی اداره حسابش و نیز با مبلغ مورد انتقال موافقت داشته است. خواهان همچنین ایرادی به این واقعیت ندارد که بخشی از این مبلغ، یعنی حدود ۱۸۰ میلیون دلار، بازده سرمایه‌گذاری در فدرال رزرو نیویورک طی دوره انسداد بوده است.

۷۵- استدلال خواهان دایر بر اینکه فدرال رزرو نیویورک با ندادن اجازه خارج کردن وجوه به خواهان و سرمایه‌گذاری آنها در جای دیگر طی دوره انسداد، تعهدات قراردادی خود را نقض کرده، نمی‌تواند وارد باشد. پذیرفته شده است که رئیس جمهور، کارتر، با صدور دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] کلیه اموال ایران واقع در قلمرو قضایی ایالات متحده را مسدود کرد. جای تردید نیست که فدرال رزرو نیویورک، قطع نظر از اینکه مؤسسه دولتی باشد یا خیر، موظف به تبعیت از قوانین داخلی ایالات متحده بود، که دستور اجرایی مزبور و مقررات مربوط به آن بخشی از آن قوانین را تشکیل می‌داد. دیوان نظر داده است که "اقدامات ناشی از اعمال اختیارات عمومی توسط دولت ممکن است اثر فورس ماژور داشته و شرکت دولتی را از مسئولیت مبرا سازد." *بلانت برادرز کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران*، حکم شماره ۱-۵۲-۲۱۵ مورخ نهم اسفند ۱۳۶۴

[۲۸ فوریه ۱۹۸۶]، چاپ شده در 75, 56 Iran-U.S. C.T.R. 10.

۷۶- مسلماً لازم نیست که فدرال رزرو نیویورک يك شرکت دولتی اعلام شود، تا یافته مزبور در این پرونده مصداق پیدا کند. گرچه دیوان تصمیم نمی‌گیرد که آیا خواننده يك واحد تحت کنترل هست یا خیر (بنگرید به : بندهای ۲۷-۳۵ بالا)، پرونده نشان می‌دهد، که دست کم، فدرال رزرو نیویورک، شخصیت حقوقی‌ای متمایز از دولت داشته و لذا می‌تواند به فعل ایالات متحده، یعنی در این مورد به دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰، استناد کرده، آن را توجیهی برای عدم اجابت "درخواست" خواهان جهت خارج کردن وجوه قلمداد نماید، ولو آنکه فدرال رزرو نیویورک مؤسسه دولتی محسوب می‌شد.

۷۷- چنانکه در بند ۴۵ بالا ذکر شد، قرارداد بین طرفین در هیچ مرحله ای حاوی هیچ تضمینی راجع به يك بازده مشخص نبود. خواهان با عقد يك موافقتنامه با فدرال رزرو نیویورک که به موجب آن، بانک اخیر وجوه خواهان را در اسناد خزانه ایالات متحده و قراردادهای بازخرید سرمایه گذاری می‌کرد، پذیرفت که هر مقدار بازده ای را که از اینگونه سرمایه گذاری‌ها در بازار آزاد قابل حصول است، دریافت کند. بازده دریافتی بانک مرکزی صرفاً حاصل این عملیات بود، بدون آنکه هیچ مداخله ای از طرف فدرال رزرو نیویورک صورت گیرد. هیچ قرینه و نشانه ای در پرونده وجود ندارد که فدرال رزرو نیویورک "کسر سود" یا هزینه ای از عواید بانک مرکزی، بابت هرگونه تضمین ادعایی آن سرمایه گذاری‌ها کسر کرده باشد.

۷۸- قرارداد بین طرفین حاوی هیچ تضمینی نیست، چه راجع به امنیت و چه راجع به نقد پذیری وجوه خواهان، با استنباطی که خود خواهان ظاهراً از آن خصوصیات دارد. آنجا که خواننده اظهار می‌دارد که سرمایه گذاری‌های بانک مرکزی امن و قابل تبدیل به نقد بود، این اصطلاحات صرفاً به عنوان خصوصیات استعمال گردیده که بازار به

سرمایه گذاری‌های مورد بحث، منتسب می‌نماید. اینکه فدرال رزرو نیویورک اظهار داشته بود که بعضی سرمایه گذاری‌ها واجد خصوصیات معینی است، نمی‌تواند به این معنی تفسیر گردد که خواننده هیچگونه تضمینی بابت سرمایه گذاری‌های مزبور ارائه کرده بود.

۷۹- خواننده در ایفای تعهدات قراردادیش در قبال خواهان طی دوره انسداد قصور نکرده است. به علاوه، محاسبه خود خواهان از خساراتش نیز نشان می‌دهد که وی ادعای معتبری ندارد. اگر ادعا صرفاً بنحوی که نهایتاً ارائه شده مورد توجه قرار گیرد، منطق تعیین مبلغ خسارت این است که فدرال رزرو نیویورک کسر سودی را در ازای تضمین امنیت و نقدپذیری وجوه بانک مرکزی اعمال می‌کرده است، با این استنباط که هر دو "تضمین" معانی بسیار مشخصی داشته اند. خواهان ادعا می‌کند که این کارمزد بالغ می‌شد به مابه التفاوت بازده واقعی دریافتی وی و بازده ای که وی در صورت سرمایه گذاری در دلار اروپایی طی دوره انسداد دریافت می‌کرد. خواهان استدلال می‌کند که تبدیل وجوه مزبور به دلار اروپایی، تبدیلی طبیعی می‌بود و نباید آن را نوعی معامله قماری تصور نمود. به علاوه، بانک مرکزی اظهار می‌دارد که بازده این گونه سپرده های دلار اروپایی هماهنگ با "قواعد رایج" در بازار پولی در آن زمان می‌بود و فدرال رزرو نیویورک با ممانعت از سرمایه گذاری وجوه خواهان طبق قواعد مزبور تعهدات خود را نقض کرده است.

۸۰- ادعای مربوط به خسارات تصوری است. به هیچوجه معلوم نیست که اگر بانک مرکزی وجوه خود را مطالبه و آنها را دریافت نموده بود، با آنها چه می‌کرد. بنابراین قرینه ای وجود ندارد که طرفین می‌دانستند یا می‌توانستند بدانند که آن وجوه چگونه سرمایه گذاری می‌شد - چه در دلار اروپایی و چه در چیز دیگر - و یا اصولاً سرمایه گذاری می‌شد یا خیر، تا بتوان مابه التفاوت دو نوع بازده را از جهت تعیین

خسارات محاسبه نمود. قصور فدرال رزرو نیویورک در اجرای معدودی دستور انتقال وجوه بانک مرکزی به طلبکاران آن، به سبب دستور انسداد، مبنای ادعای مشخصی بابت خسارت نبوده است. قرینه ای وجود ندارد که بانک مرکزی به سبب این موارد عدم پرداخت متحمل هیچ زیانی شده باشد. به علاوه، خواهان به این دستور پرداختها و نیز به استنکاف بعدی خواننده در ارتباط با آنها به عنوان دلیل اینکه خواننده رابطه بین خواهان و وجوهش را قطع کرده و لذا بدین ترتیب، خواهان متحمل خسارت شده، اشاره کرده است. لیکن، این دستورها صرفاً مربوط به پرداخت از حساب بانک مرکزی می‌شود - که طبق دستور اجرایی مجاز نبود - و نه به نحوه سرمایه گذاری وجوه مزبور. دلیل و مدرکی وجود ندارد که بانک مرکزی طی دوره انسداد هیچ دستوری راجع به نحوه سرمایه گذاری وجوه برای فدرال رزرو نیویورک صادر کرده باشد. در خاتمه، روشن است که خواهان ثابت نکرده است که متحمل هیچ گونه خسارتی گردیده که خواننده مسبب آن بوده باشد.

حکم

۸۱- بنا به دلایل پیش گفته،

دیوان حکمی به شرح زیر صادر می‌کند:

- ۱- بدینوسیله ادعای مطروح علیه بانک فدرال رزرو نیویورک، رد می‌شود؛
- ۲- هر يك از طرفین باید سهم خود را از هزینه های داوری متحمل گردد.

لاسه، به تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۷۸ برابر با ۱۶ نوامبر ۱۹۹۹

Feeth Anwar Riz
گایتانو آرانگو - روئیتین
رئیس شعبه سه



به نام خدا

Reza Masak
ریچارد ام. ماسک
نظر موافق

Mohsen Afsharini
محسن آفاحسینی
مخالف. بنگرید به :
نظر مخالف.